



دولت مصدق، «جبهه ملی» و رژیم صهیونیستی

دکتر سید حمید روحانی^۱

◆ چکیده

رابطه کشورهای اسلامی با دولت غاصب صهیونیستی در تاریخ تحولات دوران اخیر، همیشه یکی از مبادی اصلی و اساسی اختلاف رهبران مذهبی با رژیم پهلوی و دولت‌های آن بوده است. اگر چه از دولت‌های وابسته به غرب هیچ‌گاه انتظار نبود که خارج از دستورات دیکته شده اربابان خود فراتر روند اما وقتی دولت ملی دکتر مصدق به کمک آیت‌الله کاشانی بر سر کار آمد یکی از انتظارات طبیعی مسلمانان ایران و دیگر ملت‌های مسلمان و آزادی‌خواه این بود که دکتر مصدق تکلیف خود را در قبال این دولت غاصب مشخص نماید. تا کنون در متون تاریخی دوران معاصر به ندرت مسأله رابطه دولت ملی با «اسرائیل» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این مقاله با توجه به اسناد جدید، بخشی از این روابط تجزیه و تحلیل می‌گردد.

کلید واژه‌ها: فلسطین، دولت مصدق، رژیم صهیونیستی.

۱. مورخ انقلاب اسلامی.

◆ دریچه

فلسطین بخشی از جهان اسلام و پاره‌ای از سرزمین‌های عربی می‌باشد که از شمال به لبنان و از شمال شرق به سوریه و از شرق به رود اردن و از جنوب به دریای سرخ و از جنوب غربی به صحرای سینا اتصال دارد. فلسطین دارای وسعتی بالغ بر ۲۷۰۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد و از اواسط قرن هفتم میلادی تا کنون، در حدود سیزده قرن، بخشی از سرزمین اسلامی و عربی به شمار می‌آید.

در مورد فلسطین چند نکته درخور نگرش و بررسی است:

۱. انگیزه صهیونیست‌ها از رو آوردن به سرزمین فلسطین.

۲. نقشه و اندیشه استعمارگران از کوچ دادن یهودیان به فلسطین.

۳. شیوه‌ها و شگردها در راه برپایی دولت صهیونیستی و نگهداری آن.

نخست این موضوع باید مورد بررسی قرار گیرد که صهیونیست‌ها در فلسطین به دنبال چه اهداف و آمالی هستند؟ صهیونیست‌ها که پیوسته در اندیشه چنگ انداختن بر منابع اقتصادی و انرژی‌زای جهانند، چگونه به زیستن در دیار تهی از انرژی فلسطین که حد و مرز جغرافیایی آن از برخی شهرها و روستاهای ایران مانند ساوه و گناوه کمتر است تن در داده و همه نیرو و توان خود را در راه برپایی دولت صهیونیستی در آن سرزمین به کار گرفته‌اند؟ و در این راه قربانی‌ها داده، خون‌ها ریخته و کشتارها کرده‌اند؟

مسأله «ارض موعود» و اینکه یهودیان بر اساس وعده تورات به سرزمین فلسطین دلبستگی و وابستگی داشته و دارند و روی امید به این نوید رهسپار آن دیار شده‌اند و... دستاویزی بیش نیست و نمی‌تواند انگیزه اصلی و «علت محدثه» باشد. صهیونیست‌ها اگر اندیشه و انگیزه مادی و اقتصادی در سر نداشته باشند، نه به «ارض موعود» بها می‌دهند و نه نوید آن را باور دارند و اصولاً صهیونیست‌ها به هیچ دینی - حتی دین یهود - پایبند نیستند و ادیان را به کلی خرافی، پنداریافی و موهوم می‌دانند و یکی از هدف‌های آنان دین زدایی است.

«ارض موعود» و نوید آن برای فریب افکار عمومی و پدید آوردن گیرایی در میان یهودیان عامی و کشاندن آنان به آن سرزمین دستاویز پرمایه‌ای است، لیکن نمی‌توان باور کرد که صدها کارشناس زبردست، مستشاران نظامی و متخصصان اقتصادی یهود از کشورهای پیشرفته جهان، از زندگی آرام و بی‌دغدغه خود دست کشیده و به فلسطین شتافته‌اند تا در پای دیوار ندبه^۱ به گریه و زاری بایستند و وعده تورات را در ارض موعود تحقق بخشند؟!

اگر «ارض موعود» انگیزه اصلی و ریشه‌ای رو آوردن به فلسطین و اشغال آن است، باید دید شعار «اسرائیل بزرگ» و آرمان برپایی «حکومت یهود از نیل تا فرات» چه جایی دارد؟ و فرضاً اگر فلسطینی‌ها از میهن خود به کلی دست بکشند و آن سرزمین را دربست به صهیونیست‌ها واگذار کنند، لیکن از دست‌اندازی‌شان بر منابع نفتی و ذخایر گرانبهای منطقه

پیشگیری شود و یا اینکه اصولاً منابع انرژی‌زای منطقه به پایان برسد و بوی نفت به مشام آنان نرسد، آیا در آن صورت نیز در چهار دیواری فلسطین به زندگی ادامه می‌دهند و خاک آن را به عنوان «ارض موعود» مقدس می‌شمارند؟ در این نکته تردیدی نیست که از دید صهیونیست‌ها «ارض موعود» آنجاست که روی دریایی از طلای سیاه و زرد شناور باشد و فردا اگر نفت و دیگر نیروهای انرژی‌زا و اصولاً منابع

صهیونیست‌ها اگر اندیشه و انگیزه مادی و اقتصادی در سر نداشته باشند، نه به «ارض موعود» بها می‌دهند و نه نوید آن را باور دارند و اصولاً صهیونیست‌ها به هیچ دینی – حتی دین یهود – پایبند نیستند و ادیان را به کلی خرافی، پنداربافی و موهوم می‌دانند و یکی از هدف‌های آنان دین زدایی است.

۱. دیوار غربی حیاط بیت المقدس، که از آثار اسلامی است و «بُراق» نام دارد، نزد یهودیان به دیوار ندبه معروف است. آنها در روزهای معینی پای این دیوار گرد می‌آیند و به گریه و زاری می‌پردازند.

زیرزمینی و ذخایر گرانبهای منطقه خاورمیانه به پایان رسید و در برابر، در منطقه دیگر جهان منابعی سرشار از نفت و طلا و... کشف شد، بی‌درنگ صهیونیست‌ها از تورات ساخته و پرداخته دست خود، آیاتی می‌تراشند که «ارض موعود»ی در آن منطقه دارند و باید به آن سرزمین مقدس مهاجرت کنند!

صهیونیست‌ها از آن روز که به منابع زرخیز خاورمیانه پی بردند، به یاد «ارض موعود» افتادند و بر آن شدند با همدستی و همراهی دولت‌های مقتدر این نقشه خود را جامه عمل ببوشانند و در کنار چاه‌های نفت مأوا گزینند و به آزمندی‌ها و زراندوزی‌های خود رنگ دینی دهند و با شعار بازگشت به «ارض موعود» بر سرزمین‌های اسلامی دست یابند و با هر مکتب، مرام و اندیشه‌ای که با آرزو و نیاز مادی آنان ناسازگاری داشته باشد، به نبرد برخیزند و آن را از سر راه آمل و آرزوهای خود کنار بزنند.

صهیونیست‌ها در راه چیرگی بر منابع زرخیز کشورهای اسلامی تا آن پایه آزمند و بی‌قرارند که در درازای تاریخ در هر مقطع و برهه‌ای که زورمداران خون‌آشام آهنگ خاورمیانه کردند و در راه چیرگی بر سرزمین‌های اسلامی به جنگ و خونریزی دست زدند، صهیونیست‌ها را می‌بینیم که در کنارشان ایستاده و آتش بیار معرکه بودند و چه بسا نقش ریشه‌ای در جنگ‌های خانمانسوز داشتند و دارند.

صهیونیست‌ها پیوسته بر آنند که با زورمداران و ابرقدرت‌ها بسازند و بر ملت‌های ناتوان و مستضعف بتازند و بدین‌گونه با همدستی ابرقدرت‌ها منابع سرشار و زرخیز ملت‌ها را غارت کنند و بر ثروت و قدرت خود بیفزایند. آنها با این استراتژی خود توانسته‌اند نقش بسزایی در رویدادهای گوناگون، در عرصه بین‌المللی داشته باشند و نقشه‌ها و نیرنگ‌های خود را در کنار زورمداران و جهانخواران به پیش ببرند.

در حمله مغول به کشورهای اسلامی، یهودیان با آنان همکاری داشتند و از اروپا برای آنان اسلحه تهیه کردند، سلاح‌های قاچاق را در صندوق‌های شراب جا می‌دادند و به مغولان

می‌رسانیدند.^۱

در دوران سلطنت ارغون شاه، سعدالدوله یهودی (پزشک مخصوص نامبرده) آنگاه که به مقام وزارت و سرپرستی «دیوان ممالک» منصوب شد (۸ - ۶۸۷ هـ ق) از فرصت بهره گرفت و بر آن شد در نخستین گام ارغون شاه را بر ضد اسلام و کشورهای اسلامی بشوراند و در راه سلطه بر سرزمین‌های اسلامی او را به جنگ و خونریزی وادارد. از این رو، به او پیشنهاد داد تا خانه کعبه را به بتخانه بدل کند و در برابر اسلام دین تازه‌ای ابداع کند. او تلاش فراوانی کرد تا ارغون شاه را به اتحاد با اروپایی‌ها - به ویژه صلیبیون - وادارد و با کمک او بیت المقدس را از دست مسلمانان بیرون آورد و به صلیبیون - که نمی‌توانستند بر آن چیره شوند - تسلیم کند.^۲

با نگاهی به پیشینه و کارکرد صهیونیست‌ها در درازای تاریخ می‌توان اهداف و انگیزه آنان را در یورش به فلسطین و برپایی دولت صهیونیستی در آن سرزمین چنین برشمرد.

الف: دستیابی بر منابع سرشار و درآمدزای خاورمیانه، به ویژه نفت از راه سلطه بر نیل تا فرات.^۳

ب: پیشبرد نقشه‌ها و توطئه‌های اسلام زدایی.

صهیونیست‌ها اسلام را بزرگ‌ترین استوارترین سد در برابر منافع و مقاصد خود می‌بینند و به این واقعیت به درستی

اگر «ارض موعود» انگیزه اصلی و ریشه‌ای رو آوردن به فلسطین و اشغال آن است، باید دید شعار «اسرائیل بزرگ» و آرمان برپایی «حکومت یهود از نیل تا فرات» چه جایی دارد؟

۱. تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، ص ۲۲۵.

۲. تاریخ ایران از ماد تا پهلوی، حبیب الله شاملویی، ص ۵۰۵.

۳. نیل تا فرات از صحرای سینا، دلتای نیل (کانال سوئز) در مصر آغاز می‌شود، نواحی اردن، سوریه، لبنان و

عربستان را در بر می‌گیرد و تا دجله و فرات در عراق کشیده می‌شود.

پی برده‌اند که با پیروی توده‌ها از اسلام ناب محمدی (ص) چیرگی بر مناطق نفت خیز خاورمیانه و غارت سرمایه‌های این کشورها با دغدغه‌ها، دردها و آسیب‌های گوناگونی همراه است و چه بسا با خیزش‌های اسلامی دست آنان به کلی از سرمایه‌های گرانبار کشورهای اسلامی کوتاه شود. از این رو، پیوسته برآنند که با شیوه‌ها و شگردهای رنگارنگ و با به نمایش درآوردن مکتب‌ها و ایسم‌های وارداتی و اشکال تراشی‌ها و سفسطه‌های گوناگون ایمان توده‌های باورمند به اسلام را سست کنند و بی‌بند و باری، اباحی‌گری و سرانجام اندیشه‌های سکولاریزم را در میان جامعه اسلامی رواج دهند. آنها بر این باورند با پدید آوردن دولت صهیونیستی و ضد اسلامی در منطقه بهتر می‌توانند به این توطئه جامه عمل بپوشانند.^۱

ج: رویارویی با اتحاد ملت‌ها و پیشگیری از استقرار دولت‌های مردمی

صهیونیست‌ها به درستی دریافته‌اند که ملت‌های یکدست و متحد و دولت‌های مردمی که روی پای خود بایستند و از استقلال کامل برخوردار باشند، بزرگ‌ترین خطر برای آزمندان، فزون خواهان و تجاوزگران به حقوق توده‌ها می‌باشند و اگر در مناطق نفت خیز خاورمیانه دولت‌های مردمی، وارسته و آزادی‌خواه بر سر کار بیایند، راه رخنه و فتنه را بر روی غارت‌گران و نفت خواران می‌بندند و دست آنان را از سرنوشت ملت‌ها و کشورهای اسلامی کوتاه می‌کنند. از این رو، بر آن شدند با حضور فیزیکی خود در منطقه و برپایی دولتی به نام «اسرائیل» در گام نخست از اتحاد و انسجام ملت‌های مسلمان و استقلال و آزادی کشورهای اسلامی پیشگیری کنند و راه ترقی، پیشرفت و سازندگی را بر روی آنان ببندند و با همدستی

۱. صهیونیست‌ها در راه پیشبرد توطئه اسلام زدایی تا آن پایه حرص و آز داشتند که با همدستی فرماسون‌ها با آلت دست قرار دادن سید علی محمد باب، دینی در برابر اسلام پدید آوردند و برای رونق بخشیدن به آن شماری از یهودیان را بر آن داشتند که این دین ساختگی را بپذیرند و به بابی شدن تظاهر کنند! تا از این راه بتوانند اسلام را آسیب‌پذیر سازند. در کتاب سه جلدی «تاریخ یهود ایران» نوشته حبیب لوی، نکات درخور توجهی از گرایش یهودیان به حزب «بهائیت» آمده است.

دولت‌های وابسته، سرسپرده و ناتوان منطقه، ملت‌های مسلمان را با درماندگی، عقب ماندگی، نابسامانی، فقر و جهل و نادانی دست به گریبان سازند و اگر در برهه‌ای کنترل از دست آنان بیرون رفت و دولتی مردمی، آزادی‌خواه و آراسته و وارسته در یک کشور اسلامی به قدرت

دست یافت، از نزدیک بتوانند، در راه واژگونی آن دولت فعالیت کنند و با پدید آوردن اختلاف‌های داخلی، جوسازی‌ها، شایعه پراکنی‌ها، فتنه‌گری‌ها و آتش افروزی‌های خود یا آن دولت را در برابر جهانخواران و فزون خواهان به سازش و کرنش وادارند و یا به سقوط بکشانند.

د: به خدمت گرفتن یهودیان با شعار «ارض موعود»

صهیونیست‌ها برای پیشبرد اغراض و امیال خود در جهان و رویارویی با نیروهای مردمی و آزادی‌خواه جهان به یاری و همراهی یهودیان نیازی مبرم دارند و دریافته‌اند که بهترین شگرد برای به خدمت گرفتن یهودیان و کشاندن آنان به رویارویی با ملت‌های مسلمان این است که فلسطین را برای مردم یهودی مقدس بنمایانند و بازگشت به آن سرزمین را از آرمان‌های دینی و بر اساس فرمان خدای یهود و کتاب مقدس وانمود کنند و بدین‌گونه نه تنها یهودیان را از سراسر جهان به آن سرزمین بکشانند، بلکه از باورهای دینی یهود در راه واداشتن آنان به فداکاری و جانفشانی برای صهیونیست‌ها بهره‌برداری کنند. از این رو داستان‌های گوناگونی ساختند و آیتی از کتاب‌های تحریف شده یهودیان بیرون کشیدند که یهودیان را به «ارض موعود» فرا می‌خواند!

ه: انگیختن خوی نژادپرستی

صهیونیست‌ها برای وادار کردن یهودیان به همکاری و همراهی با سیاست‌های جنگ طلبانه

و تجاوزگرانه خود کوشیدند به اندیشه‌های نژادپرستانه و خودبرتر بینی در میان آنان دامن بزنند و با شعارهای «یهود نژاد برتر است»، «یهود برگزیده خداست»، «تفاوت یهودیان با دیگر انسان‌ها، مانند تفاوت آدم و حیوان و انسان و سگ است!» و... و نیز با طرح اندیشه «دولت جهانی یهود» و... یهودیان را به دشمنی با دیگران - به ویژه با مسلمانان - وادارند و زمینه را برای اشغال سرزمین فلسطین آماده سازند.

این نکته در خور یادآوری است که برخی از مقامات و سردمداران یهود، پیش از آنکه نقشه و انگیزه دست‌اندازی بر منابع زرخیز خاورمیانه را دنبال کنند، سالیان درازی در اندیشه پدید آوردن یک کشور مستقل برای یهودیان بودند تا آنان را از شرایط ناهنجاری که در کشورهای گوناگون داشتند رهایی بخشند آنها از دولت‌های مقتدر می‌خواستند که در یک گوشه جهان وطنی برای آنان در نظر بگیرند.

از نخستین مقامات جهود که اندیشه کشور مستقلی برای یهودیان را مطرح کرد «مردخای ایمان نوئل» سرکنسول امریکا در الجزیره بود. او جزیره‌ای را در کنار آبشار نیاگارا در اختیار گرفت و بر آن شد در آن محل یک دولت یهودی تشکیل دهد و طی اعلامیه‌ای یهودیان جهان را به مهاجرت به آن جزیره فرا خواند، لیکن این پیشنهاد او با استقبال روبه رو نشد. برخی از سردمداران یهودی بر آن شدند در آرژانتین، اوگاندا، کنیا و... محلی برای اسکان دسته‌جمعی یهودیان بیابند و پیشنهادهای نیز دادند لیکن با بازتاب مثبت یهودیان روبه رو نشدند، یهودیان این‌گونه طرح را نوعی تبعید دسته‌جمعی می‌پنداشتند و از آن دوری می‌گزیدند. اینجا بود که سردمداران یهودی دریافتند که برای گردآوری یهودیان در یک سرزمین و پدید آوردن یک دولت یهودی بایستی از ایدئولوژی بهره بگیرند. از این رو، آنگاه که بوی نفت خاورمیانه مشام آزمندان جهود را نوازش داد یکبارہ دریافتند که طبق وعده تورات و نوید پیامبران جهود، فلسطین «ارض موعود است» و یهودیان وظیفه‌مندند که به آن سرزمین مقدس برگردند! و با این انگیزه حرکت «صهیونیزم» را پایه‌گذاری کردند.

جنبش «صهیونیزم» در اواخر قرن نوزدهم در اروپا شکل آشکار پیدا کرد. یکی از رهبران

یهودی به نام «دکتر لئون پینسکر» طی اطلاعیه‌ای نگاشت:

... یهودیان نباید انتظار روزی را بکشند که دیگران به آنها آزادی و تساوی حقوق عطا نمایند بلکه باید سرنوشت خویش را شخصا به دست گرفته و خود را نجات دهند. بیگانگان شدیداً از ما منزجرند و تنها راه درمان این بیماری که «عداوت» نام دارد تمرکز و اجتماع ما در سرزمین خود و به نام ملت واحد است. برای نیل به این منظور عموم طبقات ملت یهود باید دست به دست هم بدهند...

صهیونیست‌ها از آن روز که به منابع زرخیز خاورمیانه پی بردند، به یاد «ارض موعود» افتادند و بر آن شدند با همدستی و همراهی دولت‌های مقتدر این نقشه خود را جامه عمل ببوشانند و در کنار چاه‌های نفت مأوا گزینند و به آزمندی‌ها و زراندوزی‌های خود رنگ دینی دهند.

این اطلاعیه به دنبال کشتار یهودیان در سال ۱۸۸۱ در بسیاری از شهرهای روسیه آن روز مانند «اودسا» و «اوکراین» صادر شد. «پینسکر» این کشتار را بر پایه «عداوت بیگانگان» نسبت به یهودیان وانمود می‌کند، لیکن واقعیت این است که این آزمندی و خودبرتر بینی و خیانت یهودیان بود که دیگران را به ستوه می‌آورد و به اعتراف خود «پینسکر» حتی قشرهای تحصیل کرده و روشنفکر و عناصر دانشگاهی را نیز به

شرکت در سرکوب یهودیان وا می‌داشت. ژرفای خودبرتر بینی یهودیان تا آنجاست که دکتر پینسکر در این اطلاعیه خود، مردم غیر یهودی را رسماً «بیگانگان» می‌خواند! و در آن اوضاع و شرایطی که یهودیان زیر فشار قرار دارند، از نیش و ناسزا به غیر یهودیان خودداری نمی‌کند.

«دکتر پینسکر» به دنبال این اطلاعیه به سازمانی به نام «حوه صیون» (دوستاناران صیون) در خاک روسیه پیوست و در سال ۱۸۸۴ رهبری این سازمان را خود بر عهده گرفت و فعالیت

این سازمان را به منظور کوچ دادن یهودیان به سرزمین فلسطین شدت بخشید. شماری از یهودیان اروپای شرقی طبق برنامه‌ای که جمعیت «دوستداران صیون» برایشان می‌ریختند رهسپار فلسطین شدند و به خرید زمین و باغ دست زدند و به کشاورزی پرداختند.^۱

دیری نپایید که اندیشه بازگشت به فلسطین در میان یهودیان اروپای غربی نیز اوج گرفت و در پی گذشت بیش از یک دهه از اعلامیه «دکتر پینسکر»، دکتر تئودور هرتزل نیز در سال ۱۸۹۵ در کتابی به نام «دولت یهود» طرح اشغال فلسطین را مطرح کرد و روی آن پای فشرد.

این موضع‌گیری او در پی سرکوب

یهودیان در فرانسه صورت گرفت. زیرا

که فرانسوی‌ها دریافتند نقشه‌های سری

آنان به وسیله یهودیان به دست آلمانی‌ها

افتاده است از این رو، به خشم آمدند و به

سرکوب و راندن یهودیان دست زدند و

سروان دریفوس را به اتهام جاسوسی و

تسلیم نقشه به آلمانی‌ها، به محاکمه

کشیدند و پس از محاکمه در دادگاه



صهیونیست‌ها پیوسته بر آنند که با زورمداران و ابرقدرت‌ها بسازند و بر ملت‌های ناتوان و مستضعف بتازند و بدین‌گونه با همدستی ابرقدرت‌ها منابع سرشار و زرخیز ملت‌ها را غارت کنند.



نظامی وی را به زندان انداختند.

هرتزل نیز در کتاب خود «عذاب دادن یهودیان» را زابیده پراکنده‌گی و نداشتن کشور مستقل آنان می‌نماید او به دنبال پخش این کتاب و به راه انداختن تبلیغات گسترده‌ای در راه لزوم بازگشت یهودیان به فلسطین، سرانجام در سال ۱۸۹۷ سران و نمایندگان جهود را به گردهمایی در «کنگره صهیونیزم» در شهر «بال» سویس فراخواند. در این گردهمایی که

۱. صهیونیست‌ها با به کار گرفتن روش‌هایی همانند سندسازی، زور و خدعه و فریب، تنها توانستند ۳٪ از اراضی

فلسطین را از طریق دلان غیر فلسطینی در اختیار خود بگیرند.

نخستین کنگره نمایندگان عموم یهودیان به شمار می‌آید، سازمان جهانی صهیونیسم (WZO) رسماً پایه‌گذاری شد و برنامه تشکیلات صهیونیسم به صورت زیر به تصویب رسید:

۱. سکونت دادن یهودیان در سرزمین فلسطین و واداشتن آنها به کار زراعتی و صنعتی.

۲. متشکل نمودن ملت به وسیله فعالیت مؤسسات محلی یا عمومی.

۳. تقویت آشنایی و حس ملی.

۴. فعالیت سیاسی برای جلب موافقت ملل بزرگ.

تشکیلات صهیونیسم به سه شاخه «صهیونیسم سرمایه داری»، «صهیونیسم مذهبی» و «صهیونیسم کارگری» تقسیم شد و در راه فراهم کردن زمینه برای تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین هر یک از شاخه‌های سه گانه مسئولیت ویژه‌ای بر عهده گرفت. «صهیونیسم مذهبی» مأموریت داشت که به توده‌های یهود بیاوراند که مهاجرت به فلسطین، بازگشت به «ارض موعود» است و طبق وعده تورات بر عموم یهودیان در سراسر جهان واجب است به آن سرزمین بشتابند! و دولت جهانی یهود را برپا کنند و بر همه انسان‌ها ریاست و سروری داشته باشند!

چنان‌که در بند چهارم قطعنامه سازمان صهیونیسم در بالا اشاره شده است، صهیونیست‌ها به این نکته رسیده بودند که سلطه بر فلسطین و برپایی دولت در آن سرزمین بدون پشتیبانی و حمایت همه‌جانبه دولت‌های مقتدر جهان - به ویژه استعمارگران غرب - تحقق نمی‌یابد. بیرون راندن ملتی از سرزمین آبا و اجدادی آنها و سلطه بر مال و زمین و دارایی و میهن آنان افزون بر داشتن سلاح‌های مدرن و پیشرفته و توانایی‌های مادی و نظامی، رویارویی با جهان اسلام و رویارویی با موازین انسانی و اصول بین‌المللی و نادیده گرفتن افکار جهانی بود. این سدشکنی‌ها، بی‌پروایی‌ها و حق‌کشی‌ها کاری نبود که بدون یاری و پشتیبانی ابرقدرت‌ها از مشتی جهود سرگردان، سرخورده و آواره ساخته باشد. از این رو، صهیونیست‌ها با دولت‌های گوناگون (چه ابرقدرت‌ها، چه دولت‌های مقتدر اسلامی و غیر اسلامی) به گفتگو و رایزنی نشستند و هر دولتی را طبق شیوه و شگردی کوشیدند به یاری و همکاری با خود

و ادارند و از همراهی آنان در راه اشغال فلسطین بر خوردار شوند و آن دولتهایی را که در راه سلطه صهیونیست‌ها به فلسطین سنگ‌اندازی و مانع تراشی می‌کنند، با توطئه‌های رنگارنگ به تسلیم و سازش بکشانند و یا از سر راه بردارند.

دولت‌های مقتدر - به ویژه استعمارگران غربی - به ایده و اندیشه صهیونیست‌ها برای اشغال فلسطین روی خوش نشان دادند، آمادگی خود را برای همه گونه یاری و همراهی به منظور رسیدن صهیونیست‌ها به این آمال و آرزوی دیرینه‌شان اعلام کردند.

دولت‌های اروپایی از همراهی با صهیونیست‌ها در راه اشغال فلسطین و پدید آوردن دولت جهود در آن سرزمین چند نقشه و اندیشه را دنبال می‌کردند:



اروپایی‌ها از دوران جنگ‌های صلیبی که از ۱۰۹۶م آغاز شد و طی چند سده ادامه یافت، به ژرفایی قدرت اسلام پی بردند و در دوره‌های دیگر نیز نیرومندی اسلام را در مبارزه با زورمداران و تجاوزگران بیش‌تر آزمودند.



۱. رویارویی و ستیز با اسلام و اسلام خواهان.

اروپایی‌ها از دوران جنگ‌های صلیبی که از ۱۰۹۶م آغاز شد و طی چند سده ادامه یافت، به ژرفایی قدرت اسلام پی بردند و در دوره‌های دیگر نیز نیرومندی اسلام را در مبارزه با زورمداران و تجاوزگران بیش‌تر آزمودند. حکم جهاد علمای اسلام بر ضد روسیه در سال ۱۸۲۶ که ارتش نیرومند روسیه را در لنکران، شیروان، گنجه و شهرهای دیگر ماورای قفقاز در هم شکست. حکم آیت‌الله مسیح تهرانی بر ضد سفیر گستاخ دولت روسیه تزاری در سال ۱۲۰۰ش که با کشته شدن گریبایدوف، سفیر و شماری از اعضای سفارت تزار در تهران پایان

یافت. قیام مردم ایران بر ضد فراموشخانه و فراماسونری به رهبری ملا علی کنی و تکفیر ماسون‌ها از جانب آن عالم اسلامی که به آتش کشیدن فراموشخانه و تار و مار شدن ماسون‌ها کشیده شد (۱۲۳۸ش) مبارزه و مخالفت ملا علی کنی با قرارداد رویتر که به سقوط دولت ماسونی میرزا حسین خان سپهسالار و لغو قرارداد رویتر منجر شد (۱۲۵۲ش). حرکت سید جمال الدین اسدآبادی در دهه ۶۰ که کاخ امپراتوری بریتانیا را به لرزه درآورد، حکم میرزای شیرازی بر ضد قرارداد رژی که کمر کمپانی رژی را شکست (۱۲۷۰) و نهضت عدالت‌خواهی علمای عصر مشروطه (۱۲۸۰) و... هر یک به نوبه خود زنگ خطری بود که گوش‌های استعمارگران و زورمداران جهان را آزار می‌داد و لرزه بر دل‌هایشان می‌افکند. آنها از کینه دیرینه یهود نسبت به اسلام و مسلمان‌ها آگاهی داشتند و در این اندیشه بودند که با گماردن دولتی یهودی در میان کشورهای اسلامی، ستیز با اسلام را که طی چند سده دنبال کرده بودند، شکل تازه‌ای ببخشند و ریشه‌ای‌تر پی بگیرند. استعمارگران غربی می‌دانستند که استقرار جهود در فلسطین خنجری خواهد بود بر قلب اسلام، و خواه ناخواه جهان اسلام را به مخصصه‌ای گریزناپذیر دچار خواهد کرد.

۲. دور ماندن از فتنه‌گری و آتش افروزی صهیونیست‌ها

اروپا در درازای تاریخ از توطئه‌ها، کارشکنی‌ها و پیمان شکنی‌ها، آتش افروزی‌ها و فتنه‌گری‌های جهود خسته و آزرده بود. یهودیان در هر کشوری که حضور داشتند نقش ستون پنجم را بازی می‌کردند و به سود دشمنان آن کشور و ملت به جاسوسی، خبرچینی، دزدی، شایعه پراکنی و... دست می‌زدند، از این رو، یهودیان را در هیچ کشور اروپایی راه نمی‌دادند. در انگلستان نزدیک به چهارصد سال ورود یهودیان ممنوع بود. از سال ۱۲۹۰ تا ۱۶۵۷م دولت بریتانیا حتی به یک نفر یهودی رخصت نداد در آن کشور زندگی کند. در فرانسه مردم به سبب خیانت‌ها و جاسوسی‌هایی که یهودیان به سود بیگانگان داشتند بارها آنان را مورد حمله و

سرکوب قرار دادند و از فرانسه بیرون راندند، به طوری که در سال ۱۳۹۴م یک نفر یهودی در فرانسه یافت نمی‌شد. در اسپانیا، ایتالیا، شوروی، لهستان، مجارستان، سوئد و کشورهای دیگر اروپا نیز سالیان درازی ورود یهودی‌ها را ممنوع کرده بودند.^۱

اروپایی‌ها با کوچ دادن صهیونیست‌ها به سرزمین فلسطین به یک کرشمه دو کار کردند، از توطئه‌ها و آتش افروزی‌های پی‌پی و دامنه‌دار یهودیان خود را رهایی بخشیدند و دیگر اینکه این آتش فتنه را بر جان جهان اسلام انداختند.

۳. کنترل صهیونیست‌ها

استعمارگران با گردآوری یهودیان در فلسطین، آنان را در شرایطی قرار دادند که هیچ‌گاه نتوانند از دولت‌های مقتدر جهانی - به ویژه غربی - احساس بی‌نیازی کنند. استعمارگران می‌دانستند که یهودیان در فلسطین در محاصره

دولت انگلیس برای شکست نیروی عثمانی بر آن شد که با وعده‌های دروغین به عرب‌ها و انگلیختن اندیشه‌های ناسیونالیستی و نوید برپایی امپراطوری عربی آنان را در درون سرزمین عثمانی به خیزش و شورش وادارد و بدین‌گونه دولت عثمانی را از درون با ناآرامی‌ها و درگیری‌های شکننده دست به گریبان سازد.

دشمنان سوگند خورده خود هستند و از نظر تکنولوژی و نظامی هر اندازه پیشرفته و مجهز شوند بدون پشتیبانی استکبار جهانی هیچ‌گاه نخواهند توانست به حیات خود ادامه دهند و

۱. هم اکنون نیز طبق آخرین نظرسنجی‌ها، یهودی‌ها، به ویژه رژیم صهیونیستی مورد نفرت مردم اروپا هستند. لیکن سرسپردگی و وابستگی حاکمان اروپا به زرسالاران یهود و امیال و اغراض استعماری، دولت‌های غربی را به پشتیبانی بی‌چون و چرا از رژیم صهیونیستی واداشته است.

دولت صهیونیستی را سر پا نگاه دارند. استعمارگران با کوچ دادن صهیونیست‌ها و یهودیان به فلسطین آنان را زیر کنترل خود قرار دادند و به بن‌بست بی‌بازگشت دچار ساختند که باید پیوسته در جنگ و ستیز و خونریزی و قربانی دادن به سر برند و گرنه به نابودی و فروپاشی رو به رو می‌شوند. در واقع صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی ناگزیرند مجریان و مأموران بی‌چون و چرای جهانخواران و سپر بلای آنان باشند.

۴. در مانده کردن کشورهای اسلامی

استکبار جهانی و نفتخواران بین‌المللی از پیشرفت، ترقی و استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی سخت وحشت دارند. آنها به درستی دریافته‌اند اگر این کشورها از نظر سیاسی و اقتصادی به مرحله خودکفایی برسند، با داشتن سرمایه‌های سرشار مادی و معنوی می‌توانند عزت، عظمت و کرامت از دست

رفته خود را بازیابند و دست تبهکاران، فزونخواهان و جهانخواران را از سرنوشت کشورها و ملت‌های مسلمان کوتاه کنند. با پدید آمدن دولت‌های صهیونیستی در قلب جهان اسلام، دولت‌های کشورهای اسلامی خواه ناخواه ناگزیرند یکی از این دو راه را برگزینند: یا با رژیم صهیونیستی به نبرد و مبارزه برخیزند و درآمد کشورشان را به خرید تجهیزات نظامی و جنگی صرف کنند و از عمران و آبادی و سازندگی باز بمانند و

در کنفرانس «سان ریمو» که در سال ۱۹۲۰م برپا شد، دولت‌های انگلیس، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، یونان و بلژیک شرکت داشتند و درباره تجزیه سرزمین‌های حوزه امپراتوری عثمانی، واگذاری فلسطین به صهیونیست‌ها و جریان‌های دیگر خاورمیانه به توافق رسیدند.

یا راه سازش و کنار آمدن با اشغالگران فلسطین را در پیش گیرند که در این صورت رژیم صهیونیستی با ترفندها و نیرنگ‌های خود اقتصاد و زراعت کشورشان را فلج خواهد کرد و منابع زرخیز آن کشور را به یغما خواهد برد و راه را برای غارت‌گری و تاخت و تاز جهانخواران در آن کشورها هموار خواهد ساخت، چنانکه اکنون مصر به آن دچار شده است.

۵. بنیاد پایگاهی نظامی مورد اطمینان

جهانخواران با گم‌کردن یهودیان در فلسطین به عنوان یک دولت، پایگاه نظامی بسیار مجهز و آماده‌ای برای خود پدید آوردند. آنها برای کنترل منابع زرخیز خاورمیانه - به ویژه نفت - به پایگاهی نظامی آماده نیاز دارند. برخی از دولت‌های کشورهای اسلامی که از اقمار استعمار غرب به شمار می‌روند، نمی‌توانند پایگاه مطمئنی برای نفت خواران باشند زیرا چه بسا با یک حرکت مردمی فروپاشند و نقشه‌ها و نیرنگ‌ها و سرمایه‌گذاری‌های استعمار یک روزه بر باد رود. استعمارگران می‌دانستند با پدید آوردن «اسرائیل» در خاورمیانه، نیرومندترین، مجهزترین و مطمئن‌ترین پایگاه را برای خود ایجاد می‌کنند.

۶. رواج دادن فساد و فحشا

از انگیزه‌های استعمار، از کوچ دادن یهودیان به فلسطین، گسترش فساد و بی‌بند و باری در میان جوانان مسلمان بود. استعمارگران به این نکته پی برده بودند که یکی از شگردها برای دور کردن ملت‌ها از اسلام و باورمندی اسلامی، دامن زدن به فساد و فحشا در میان آنان می‌باشد و یهودیان در رواج دادن این شگرد و آلوده کردن مسلمانان کامیابی بیشتری دارند، زیرا طبق آورده‌های تورات تحریف شده و دیگر کتاب مقدس آنان، یهودیان در فساد و فحشا و بی‌بند و باری حد و مرزی نمی‌شناسند، از این رو یک محیط را به فوریت آلوده می‌کنند.

یهودیان در کتاب‌های مقدس خود به پیامبران خدا، زنا با نامحرمان و هم‌بستر شدن با

دختران‌شان را نسبت می‌دهند^۱ تا راه هر گونه زشت کاری و بی‌بند و باری را برای خود هموار کنند. در کتاب‌های مقدس یهود می‌خوانیم:

... من دختران شما را در حینی که زنا می‌کنند و عروس‌های شما را در حینی که فاحشه‌گری می‌نمایند کیفر نخواهم کرد.^۲

... کسی که با عشق و علاقه و به خاطر تمتع جنسی با خواهرش که اعتراض ننموده است، همبستر شود، مرتکب گناه نشده است ولی اگر مواجه با شکایت همشیره‌اش گردد، عدم تکرار آن باید به وی ابلاغ شود.^۳

... اگر کسی با بچه‌ای یا دختر بچه‌ای از ناحیه دبر تماس حاصل نماید، اگر در اثر فریاد بچه یا دخترک، کسانی متوجه کار بشوند، به آن شخص توصیه می‌شود که از انجام این عمل خودداری کند...^۴

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۷. اهمیت فلسطین

فلسطین از نظر استراتژیکی برای استکبار جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا:

الف: در یکی از مهم‌ترین نقاط تلاقی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد.

ب: در قلب نخایر انرژی پربار خاورمیانه واقع شده است.

ج: در مجاورت بزرگ‌ترین آبراه‌های بین‌المللی از جمله کانال سوئز قرار گرفته است.

د: مرکز پیدایش سه دین بزرگ الهی می‌باشد و شهر بیت المقدس، برای مسلمانان، مسیحیان

۱. این دو نسبت بی‌شرمانه را به ترتیب به حضرت داود: (سموئیل دوم اصحاب یازدهم) و حضرت لوط داده‌اند:

(سفر پیدایش اصحاب بیست و نهم).

۲. هوشع، باب ۴، آیه ۱۴.

۳. تالمود کنووت، باب ۱۱ و ۱۴.

۴. همان، همان باب.

و یهودیان، مقدس است. از این رو، برای پدید آوردن اختلاف و کشمکش میان مردم بومی آن سرزمین و پیاده کردن تز «تفرقه بینداز و حکومت کن» می‌توان از آن بهره‌برداری کرد. اروپاییان و در پیشاپیش آنان دولت بریتانیا می‌دیدند که فلسطین پلی است که سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا را به هم پیوند می‌دهد و از طرف دیگر بخش‌های آسیایی - آفریقایی جهان عرب را به یکدیگر متصل می‌کند و مهم‌تر اینکه در کنار صحرای سینا و آبراه کانال سوئز قرار دارد، و سلطه بر آن برای کنترل سواحل غربی و شرقی مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند از اهمیت بالایی برخوردار است. از این رو، سلطه بر فلسطین و جدا کردن آن از مام میهن (سوریه و اردن) تنها خواست صهیونیست‌ها نبود، بلکه از هدف‌های استراتژیک و ریشه‌ای استعمارگران نیز به شمار می‌رفت.

۸. تخریب ادیان و ترویج سکولاریزم

صهیونیست‌ها و همزاد آنان (فراماسون‌ها) از مخالفان سرسخت ادیان و باورمندی‌های دینی هستند. آنها به ظاهر مبارزه با خرافه پرستی، کهنه پرستی و پندار بافی را از هدف‌های خود وانمود می‌کنند لیکن ستیز با ادیان - به ویژه اسلام - از برنامه‌های استراتژیکی آنان می‌باشد. این دو سازمان زیر پوشش «خردگرایی»، «انسان سالاری» (اومانیزم) و «بالا بردن درک و فهم بشر» و «مبارزه با خرافات و عقاید کهنه» ریشه‌ای‌ترین و گسترده‌ترین رویارویی با ادیان آسمانی را دنبال

از نخستین تاکتیک‌ها و ترفندهای استعماری در راه پدید آوردن جدایی و رویارویی میان پیروان اسلام، زنده کردن اندیشه‌های نژادپرستانه و ناسیونالیستی و نادیده گرفتن برادری اسلامی در میان آنان بود.

می‌کنند و از بزرگ‌ترین و آرمانی‌ترین خواسته‌های آنان رواج دادن مادی‌گرایی (ماتریالیسم)، پس راندن اندیشه‌های سازنده و آزادی بخش دینی می‌باشد. انکار صانع و وحی و نبوت، نیز انکار بقای ارواح و بهشت و دوزخ و انکار جهان ماوراء الطبیعه و فرشتگان، از اندیشه‌های زیربنایی صهیونیست‌ها و فراماسون‌ها می‌باشد. برابر باور آنها:

... انسان‌های اولیه، به علت عدم اطلاع از چگونگی رویدادهای طبیعی، به این نیروها نسبت خدایی داده اند، مانند خدای باران، خدای توفان و... با گذشت زمان و به تدریج تعداد خدایان به چند خدا و عاقبت به یک خدا تنزل پیدا کرد... خدایان زاییده اذهان مایند...^۱

نیز آورده‌اند:

... انسان‌های اولیه در مقابل نیرو و عظمت رویدادهای طبیعت، به قدرت‌های ماوراء الطبیعه اعتقاد پیدا کرده و با این توهمات ادیان اولیه ظاهر گردیده اند...^۲

۱. فراماسونری و یهود، ص ۱۸۸.

۲. همان، ص ۱۸۹.

نوشته‌اند: «فعالیت‌های مختلف [ماسون‌ها و یهودی‌ها] در جهت تخریب ادیان و دشمنی با دین موجب شده بود تا مسیحیان جهان از ماسونی احتراز نمایند. چنین وضعی مانع نابودی ادیان می‌گردید. لذا با به کارگیری روش‌های مختلف و با ارائه ماسونی با ظاهر مظلوم و معصوم، موجبات ماسون شدن عده زیادی مسیحی فراهم شد... ماسون‌ها و یهودی‌ها با رسوخ و نفوذ به صفوف مسیحیان و مسلمانان برای پس راندن عقاید دینی آنان بسیار خوب سازمان دهی شدند... (فراماسون‌ها و یهود، ص ۲۶۲)

صهیونیست‌ها و فراماسون‌ها برای سست کردن پایه‌های اعتقاد دینی مردم روش گام به گام را به کار می‌گیرند. خود چنین اعتراف دارند: «... موقعی که در اتاق تاریکی در حال خواب و بیداری هستید، اگر کسی لامپ اتاق را روشن نماید مخالف با میل شما عمل کرده است، زیرا چشمان شما به تاریکی خو گرفته و از نور زیاد متأثر خواهد شد. دوست دارید روشنایی با نور کم شروع شود... در اصل ماسونی همین عمل را انجام می‌دهد: تاباندن آرام آرام نور و ضیاء بر چشمان خواب و بیدار...» (همان، ص ۲۶۷) منظور از تاباندن آرام نور و ضیاء بر چشم نیمه بیدار به کاربری تاکتیک‌ها و روش‌های مناسب و تدریجی و نامرئی در راه سست کردن پایه‌های دینی و کشاندن دین‌باوران به سکولاریزم است.

استعمار انگلیس و دیگر دولت‌های مقتدر اروپا که از اسلام ضربه‌های سنگینی خورده بودند، چنین پنداشتند که وجود این سازمان‌های لائیک و ضد دین در کنار کشورهای اسلامی و ملت‌های دین‌باور مسلمان می‌تواند نقش مهمی در سست کردن باورمندی‌های دینی مسلمانان بازی کند و آنان را دست کم به «تسامح و تساهل»، اباحی‌گری، بی‌بند و باری و بی‌تفاوتی بکشاند.

برخی از مهره‌های ورزیده، کارآزموده و کارشناس انگلستان با برخی از سران عشایر و قبایل عرب به گفتگو نشستند و آنان را برای به اصطلاح رهیدن از سیطره ترک‌ها برانگیختند.

از این رو، دولت‌های اروپایی - به ویژه دولت انگلیس که نقشه‌های ویرانگر، غارت‌گرانه و استعماری دامنه داری برای کشورهای اسلامی در سر داشت - با صهیونیست‌ها در راه اشغال فلسطین و برپایی رژیم صهیونیستی همراهی نشان دادند و کارشناسان و طراحان خود را برای پیاده کردن این نقشه به بررسی و ارزیابی فراخواندند. اروپاییان این واقعیت را به درستی دریافته بودند که چیرگی بر فلسطین و گردآوری یهودیان در آن سرزمین و برپایی یک دولت صهیونیستی به آسانی شدنی نباشد و به دگرگونی همه‌جانبه در منطقه از نظر سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی نیازمند است و باید زمینه آن دگرگونی فراهم شود.

♦ جنگ اول جهانی و وعده «بالفور»

نخستین جنگ جهانی در سال ۱۲۹۲ خورشیدی می‌توان گفت با توطئه صهیونیست‌ها و دولت بریتانیا در راه فروپاشی دولت مقتدر عثمانی و تجزیه کشور پهناور اسلامی تدارک دیده شد. در این جنگ خانمانسوز، با شکست عثمانی‌ها و عقب‌نشینی نیروهای آن از سوریه و

لبنان، بر اساس قرارداد ۱۹۱۶ سایکس - پیکو شهرهای بیروت، صور و صیدا که «سوریه شمالی» نامیده می‌شد به دست ارتش فرانسه افتاد و «سوریه جنوبی» که شهرهای ساحلی یافا، حیفا، بیت المقدس و اردن را در بر می‌گرفت، همراه بین النهرین (عراق) به تصرف ارتش انگلستان درآمد.

دولت انگلیس برای شکست نیروی عثمانی بر آن شد که با وعده‌های دروغین به عرب‌ها و انگیختن اندیشه‌های ناسیونالیستی و نوید برپایی امپراطوری عربی آنان را در درون سرزمین عثمانی به خیزش و شورش وادارد و بدین‌گونه دولت عثمانی را از درون با ناآرامی‌ها و درگیری‌های شکننده دست به گریبان سازد و از طرف دیگر از تشکیلات جاسوسی و زیرزمینی صهیونیست‌ها در راه چیرگی بر عثمانی‌ها بهره بگیرد.

صهیونیست‌ها آنگاه که دریافتند دولت بریتانیا برای شکست عثمانی به

شریف حسین که از طرف عثمانی‌ها به سرپرستی عربستان (حجاز) گماشته شده بود و ریاست آن منطقه را بر عهده داشت از این وسوسه‌های استعماری و با رؤیای شیرین به دست آوردن رهبری جهان عرب و نشستن بر تخت سلطنت امپراتوری عربی به گونه‌ای سرمست شد که پرچم شورش بر ضد دولت عثمانی را بر افراشت.

همکاری‌های جاسوسی - تروریستی آنان نیاز مبرم دارد، فرصت را غنیمت شمرده آن دولت را برای گرفتن تضمین در مورد واگذاری سرزمین فلسطین به یهودیان و موافقت با برپایی یک دولت صهیونیستی در آن سرزمین زیر فشار گذاشتند. دولت بریتانیا روی اهمیتی که فلسطین از نظر استراتژیکی برای او داشت (که پیشتر به آن اشاره شد) و روی نیاز به همکاری‌های اطلاعاتی و جاسوسی صهیونیست‌ها بر آن شد که به این خواسته آنان پاسخ مثبت دهد. از این رو، کابینه جنگی انگلستان پس از هماهنگی با امریکا و فرانسه در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۱۷ (۹ آبان

ماه ۱۲۹۶ش) پایه‌گذاری «وطن ملی یهود» در فلسطین را به تصویب رسانید. وزیر خارجه آن روز بریتانیا به نام «آرتور جیمز بالفور» بی‌درنگ طی نامه‌ای به صهیونیست‌ها، خبر تصویب آن را این‌گونه اعلام کرد:

دوم نوامبر ۱۹۱۷

لرد روچیلد عزیز!^۱

برای من مایه نهایت خرسندی است که به نام دولت اعلی‌حضرت پادشاه انگلستان پشتیبانی خود را از آرمان‌های صهیونیان یهودی که در جلسه هیأت دولت مورد تصویب قرار گرفته است به شرح زیر به شما ابلاغ کنم:

دولت اعلی‌حضرت پادشاه موضوع تأسیس وطن ملی یهودیان را در فلسطین با نظر مساعد می‌نگرد و برای رسیدن به این مقصود بهترین کوشش‌های خود را به کار خواهد برد. کاملاً بدیهی است که هیچ عملی به زیان حقوق مدنی یا مذهبی مردم غیر یهودی فلسطین، یا حقوق و موقعیت سیاسی یهودیان در دیگر کشورهای جهان صورت نخواهد گرفت.

مایه سپاسگزاری من خواهد بود که مفاد این اعلامیه را به اطلاع اتحادیه صهیونیست‌ها برسانید.

بالفور

◆ شیوه‌ها و شگردها

جریان همدستی صهیونیست‌ها و سران اروپا در راه تجزیه کشور پهناور اسلامی و برپایی «وطن ملی یهودیان» در فلسطین در مرز «وعده بالفور» و شکست دولت عثمانی در جنگ اول جهانی باز نایستاد. بلکه در هر برهه و مرحله‌ای با تاکتیک نوینی دنبال شد. شماری از دولت‌های اروپایی در کنفرانس پنهانی در شهر «سان ریمو» در ایتالیا درباره خاورمیانه،

۱. یکی از سرمایه داران بزرگ صهیونیسم و رئیس بانک روچیلد شعبه انگلستان.

کشورهای اسلامی و فلسطین به رایزنی نشستند.

در کنفرانس «سان ریمو» که در سال ۱۲۹۹ش (۱۹۲۰م) بر پا شد، دولت‌های انگلیس، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، یونان و بلژیک شرکت داشتند و درباره تجزیه سرزمین‌های حوزه امپراتوری عثمانی، واگذاری فلسطین به صهیونیست‌ها و جریان‌های دیگر خاورمیانه به توافق رسیدند.

در پی قیمومیت انگلستان بر فلسطین، یهودیان با سازماندهی صهیونیست‌ها و با همدستی و تشویق مقامات انگلیسی، گروه، گروه به شکل پنهانی به فلسطین کوچ داده شدند تا آنجا که پس از گذشت بیست سال از اشغال فلسطین به وسیله انگلستان، شمار یهودیان آن سرزمین از ۵۶۰۰۰ در سال ۱۲۹۷ش، به ۶۵۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۲۰ش افزایش یافت.^۱

رواج دادن اندیشه ناسیونالیستی و نژادپرستی در میان مسلمانان بزرگ‌ترین حربه‌ای بود که از سوی استعمار انگلیس، فراماسون‌ها و صهیونیست‌ها به کار گرفته شد و زمینه را برای پدید آوردن دولت صهیونیستی هموار کرد.

ساموئل^۲ (نخستین یهودی که در دولت

انگلستان به مقام بلندپایه دولتی رسید) در ژانویه ۱۹۲۰م به عنوان «کمیسر عالی انگلیس در

۱. تا سال ۱۹۱۸ که فلسطین از سوی انگلستان اشغال شد، ۹۰/۶٪ از مجموع ساکنان آن سرزمین را عرب‌ها تشکیل می‌دادند و مالک ۹۹/۵٪ سرزمین‌های آن بودند. یهودیان نیز ۸٪ جمعیت کل فلسطین را تشکیل می‌دادند و ۲/۵ زمین‌های فلسطین به آنان تعلق داشت. صهیونیست‌ها در دوران اشغال فلسطین به وسیله انگلستان به خرید بهترین و آبادترین زمین‌های فلسطین دست زدند. آنگاه که عرب‌ها به نقشه‌های آنان پی بردند، از فروش زمین به آنان خودداری ورزیدند، لیکن صهیونیست‌ها کوشیدند که با واسطه قرار دادن مشتکی دلال‌های به ظاهر مسلمان این نقشه را پی بگیرند و بسیاری از زمین‌ها را با دلالی و واسطگی مسلمان‌نماها، به چنگ آورند. سید ضیاء طباطبایی از عناصری بود که نقش دلال را برای صهیونیست‌ها بازی می‌کرد و زمین‌های زیادی را خریداری کرد و در اختیار صهیونیست‌ها قرار داد.

۲. سر هربرت لوئیس ساموئل. Sir – Herbert Louis Sumuel.

فلسطین» وارد آن سرزمین شد و در راه به اجرا درآوردن نقشه صهیونیست‌ها برای برپایی یک دولت یهود در فلسطین به تلاش‌های گسترده‌ای دست زد. در دستگاه دولتی آن سرزمین مهره‌های صهیونیستی را به کار گماشت و تا آنجا که توانست عرب‌ها را از پست‌های دولتی و اجرایی کنار زد.

بررسی تاکتیک‌ها و ترفندهایی را که انگلستان و صهیونیست‌ها در راه پدید آوردن دولتی صهیونیستی در سرزمین فلسطین و سرپا نگاه داشتن آن به کار گرفتند و دنبال کردند، گسترده‌تر از آن است که بتوان در این فرگرد به آن پرداخت لیکن برخی از آن شیوه‌ها و شگردها را به شکل کوتاه شمارش می‌کنم:

۱. انگیزتن اندیشه‌های

نژادپرستانه و ملی‌گرایانه در میان ملت‌های مسلمان

از نخستین تاکتیک‌ها و ترفندهای استعماری در راه پدید آوردن جدایی و رویارویی میان پیروان اسلام، زنده کردن اندیشه‌های نژادپرستانه و ناسیونالیستی و نادیده گرفتن برادری اسلامی در میان آنان بود. متفقین در جنگ اول جهانی که از پیروزی مسلمانان سخت اندیشناک بودند، بر آن شدند با بهره‌گیری از تعصبات جاهلانه نژادی، قومی و قبیله‌ای در میان مردم عرب، آنان را به خروش و

انگلستان و دیگر دولت‌های استعماری این نکته را به درستی دریافته بودند که اگر دولت‌های کشورهای اسلامی و عربی - به ویژه دولت‌های مجاور فلسطین - از دست نشاندگان و سرسپردگان به نظام استکباری نباشند، نه پدید آوردن رژیم صهیونیستی در فلسطین شدنی است و نه می‌توان چنین رژیم ساختگی و بی‌ریشه را در منطقه برای همیشه سر پا نگاه داشت.

شورش بر ضد دولت عثمانی وادارند و از درون خنجری از پشت بر آن دولت وارد کنند. از این رو، برخی از مهره‌های ورزیده، کارآزموده و کارشناس انگلستان با برخی از سران عشایر و قبایل عرب به گفتگو نشستند و آنان را برای به اصطلاح رهیدن از سیطره ترک‌ها برانگیختند و به آنان نوید دادند که در صورت جدا شدن عرب‌ها از دولت عثمانی، انگلستان برپای یک امپراتوری عربی را به رسمیت خواهد شناخت و در راه تشکیل آن، عرب‌ها را یاری خواهد رساند.

شریف حسین که از طرف عثمانی‌ها به سرپرستی عربستان (حجاز) گماشته شده بود و ریاست آن منطقه را بر عهده داشت از این وسوسه‌های استعماری و با رؤیای شیرین به دست آوردن رهبری جهان عرب و نشستن بر تخت سلطنت امپراتوری عربی به گونه‌ای سرمست شد که پرچم شورش بر ضد دولت عثمانی را بر افراشت و در آن برهه سرنوشت ساز که عثمانی‌ها سرگرم نبرد با استعمارگران غربی و تجاوزگر بودند، «انقلاب عربی»^۱ را اعلام کرد و

۱... انقلاب عربی اصطلاح ویژه‌ای است که در مورد شروع عملیات مشترک عرب - انگلیس در ماه ژوئن ۱۹۱۶، علیه عثمانی به کار برده می‌شود... زمام امور کشورهای عربی خاورمیانه به استثنای مصر در این هنگام در دست دولت عثمانی بود. از سوی دیگر همین حکومت فاسد [عثمانی] مانع بزرگی بر سر راه رخنه استعمار در خاورمیانه و نزدیک شمرده می‌شد... نقشه این بود که انگلستان از طریق کمک به نهضت اعراب، دولت عثمانی را در داخل گرفتار و متلاشی کند و از طرف دیگر رهبری دنیای جدید عرب را در مسیر منافع سیاسی خود بر عهده بگیرد... مذاکرات مربوط به انقلاب عربی از سال ۱۹۱۲ میان سران عرب و انگلیس آغاز شده بود... سران انقلاب عربی عبارت بودند از شریف حسین، پسرانش (علی، فیصل و عبدالله) نوری سعید، لورنس عربستان، ژنرال النبی، کیچنر و سر رونالد استورز. بدین ترتیب، با آرایش کامل نظامی و آمادگی قبلی در روز دوشنبه ۶ ژوئن ۱۹۱۶ شریف حسین آغاز انقلاب عربی را در مکه اعلام کرد و حمله عمومی علیه پادگان‌ها و خطوط ارتباطی عثمانی در سرزمین‌های عربی آغاز شد و در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۸ که فیصل و لورنس فاتحانه وارد دمشق شدند پایان یافت. در نتیجه انقلاب عربی به گفته دکتر سمتره، کشورهای عرب از تسلط یک حکومت ارتجاعی خشن رهایی یافتند ولی بلافاصله در دام یک شبکه استعماری مدرن و منظم گرفتار شدند و پاره‌ای از قلب میهن خود را به نام فلسطین از دست دادند...

در خاورمیانه چه گذشت، از ناصرالدین نشاشیبی، ترجمه ح. روحانی، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

دوشادوش سربازان انگلیسی با نیروهای عثمانی به نبرد برخاست، پادگان‌های عثمانی را مورد حمله قرار داد و در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۸ وارد دمشق شد و پرچم آن دولت را پایین کشید و پرچم به اصطلاح انقلاب عربی را به اهتزاز درآورد.

رواج دادن اندیشه ناسیونالیستی و نژادپرستی در میان مسلمانان بزرگ‌ترین حربه‌ای بود که از سوی استعمار انگلیس، فراماسون‌ها و صهیونیست‌ها به کار گرفته شد و زمینه را برای پدید آوردن دولت صهیونیستی هموار کرد. فریب خوردگان جهان اسلام به دنبال برپایی پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم روان شدند، برادری اسلامی را از یاد بردند و آنگاه که صهیونیست‌ها در سرزمین فلسطین مسلمانان را قتل عام کردند بسیاری از ملت‌های مسلمانی که عرب نژاد نبودند، در برابر این فاجعه خونین بی‌تفاوت ماندند و اگر شماری از مردم روی باورهای دینی و موازین انسانی خواستند به یاری فلسطینی‌ها بشتابند ملی گراهای دو آتشه با جوسازی‌ها، جار و جنجال‌ها و پیش کشیدن بحث‌های روشنفکری و مطرح کردن تز ناروای «چراغی که در خانه رواست، در مسجد حرام است» آنان را از هر گونه همراهی و همدردی با ستم‌دیدگان فلسطینی بازداشتند. این نقشه و نیرنگ استعماری تا امروز نیز تداوم یافته است.

۲. تجزیه کشور پهناور اسلامی و تقسیم آن به شماری کشورهای خرد و

ناتوان

استعمارگران از کشور بزرگ اسلامی که در سیطره عثمانی‌ها قرار داشت، آسیب‌های سنگینی دیده بودند و قدرت و شوکت آن کشور را در رویارویی با آز و نیاز استعماری به درستی آزموده بودند از این رو، در پی جنگ اول جهانی و شکست دولت عثمانی، استعمارگران بر آن شدند که هیچ‌گاه رخصت ندهند کشور پهناوری زیر پرچم اسلامی پدید آید و برای این منظور به توطئه نوینی دست زدند و هر بخشی از سرزمین اسلامی را که در حوزه سیطره عثمانی‌ها قرار داشت، به نام یک کشور، مرزبندی کردند و بدین‌گونه دگرگونی ژرفی از نظر

جغرافیایی در خاورمیانه پدید آوردند و راه را برای پدید آوردن کشوری به نام «اسرائیل» در سرزمین فلسطین هموار ساختند.^۱

۳. دولت‌های دست‌نشانده

انگلستان و دیگر دولت‌های استعماری این نکته را به درستی دریافته بودند که اگر دولت‌های کشورهای اسلامی و عربی - به ویژه دولت‌های مجاور فلسطین - از دست نشانندگان و سرسپردگان به نظام استکباری نباشند، نه پدید آوردن رژیم صهیونیستی در فلسطین شدنی

۱. «... مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود، تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود، معنویات آنها بالاترین معنویات بود، رجال آنها برجسته‌ترین رجال بودند... [استعمارگران] دیدند که با این سیطره و با این وحدت اسلامی... نمی‌شود نذایر اینها را، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را قبضه کرد، درصدد چاره برآمدند، چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند. شاید بسیاری... یادشان بیاید جنگ بین‌المللی را، جنگ اول بین‌المللی را که با مسلمین و با دولت بزرگ عثمانی چه کردند... بعد از اینکه در آن جنگ - با آن بساط - غلبه پیدا کردند، تجزیه کردند دولت عثمانی را به دول بسیار کوچک. برای هر یک از آنها هم امیری قرار دادند، یا سلطانی قرار دادند یا رئیس جمهوری قرار دادند. آنها در قبضه مستعمره چی‌ها و ملت‌های بیچاره در قبضه آنها... بعد از آنکه تجزیه شد در... زمان آتاتورک خبیث، اسلام را در آنجا الغا کردند... آنها دیدند که اتکای به اسلام نقطه بسیار بزرگی است که با این اتکا نمی‌شود دولت‌های اسلامی را از بین برد، در ترکیه اسلام را از حساب دولت جدا کردند، حالا می‌بینید که در قبرس از ترک‌ها کشته می‌شود یک مسلم نیست که متأسف باشد... اختلافاتی که در عراق، در ایران، در سایر ممالک اسلامی ایجاد می‌کنند باید سران دول اسلامی توجه داشته باشند به این معنی که این اختلافات، اختلافاتی است که هستی آنها را به باد می‌دهد... آن چیز مهمی که دول اسلامی را بیچاره کرده است و از ظل قرآن کریم دارد دور می‌کند، قضیه نژاد بازی است، این نژاد ترک است، باید نمازش را هم ترکی بخواند! این نژاد ایران است باید الفبایش هم چه جور باشد، آن نژاد عرب است، عربت باید حکومت کند نه اسلام!، نژاد آریایی باید حکومت کند نه اسلام! نژاد ترک باید حکومت کند نه اسلام!، این نژادپرستی... یک مسأله بچه گانه است... مثل اینکه بچه‌ها را دارند بازی می‌دهند... غافل از آن نکته اتکایی که همه مسلمین داشتند. افسوس! افسوس! که این نکته اتکا را از مسلمین گرفتند... قضیه نژاد بازی یک ارتجاع است...

است و نه می‌توان چنین رژیم ساختگی و بی‌ریشه را در منطقه برای همیشه سر پا نگاه داشت. از این رو، در پی پایان جنگ اول جهانی که دگرگونی جغرافیایی به دست دولت‌های استعماری در خاورمیانه پدید آمد.

انگلستان بر آن شد مهره‌های وابسته به خود را در منطقه یکی پس از دیگری بر تخت سلطنت بنشانند و زمام امور کشورهای اسلامی را به کسانی بسپرد که بی‌چون و چرا مجری سیاست انگلستان باشند و نه تنها در سرکوب حرکت‌ها و خیزش‌های اسلامی و مردمی با انگلستان همکاری کنند بلکه در پدید آوردن رژیم صهیونیستی و نگهبانی از کیان آن نیز همراه باشند و نقش منفی و بازدارنده نداشته باشند.

انگلستان در سال ۱۳۰۲ش (۲۳ اوت ۱۹۲۱) حکومت‌های عراق و اردن را به ترتیب به امیر فیصل و امیر عبدالله (دو فرزند شریف حسین که در شکست دولت عثمانی با متفقین همکاری تنگاتنگی داشتند) واگذار کرد. در سال ۱۳۰۳ و هابی‌های بیابانگرد را بر حجاز چیره ساخت و شریف حسین را از قدرت کنار گذاشت.^۱ و در همین سال مصطفی کمال را نیز در ترکیه به کودتا واداشت. در سال ۱۳۰۴ رضاخان را در ایران بر تخت سلطنت بنشانید. البته زمینه آن را با کودتای ۱۲۹۹ فراهم کرد و بدین‌گونه راه را برای چیرگی صهیونیست‌ها بر فلسطین هموار ساخت.

۱. شریف حسین با وعده محرمانه انگلستان مبنی بر اینکه پادشاهی و رهبری جهان عرب را به او واگذار خواهد کرد و استقلال یک امپراتوری عربی را به رسمیت خواهد شناخت، بر ضد عثمانی‌ها خیزش کرد و ضربه‌های سنگینی بر آنان وارد ساخت و می‌توان گفت نقش مهمی در شکست عثمانی‌ها و چیرگی متفقین داشت. او در پی پایان جنگ بر اساس بند و بست‌هایی که با انگلستان کرده بود، خود را پادشاه جهان عرب خواند و انتظار داشت که اتحاد اعراب زیر رهبری او از طرف انگلستان به رسمیت شناخته شود، لیکن دولت انگلستان چون کشوری یکپارچه و متحد در جهان اسلام را - حتی زیر پوشش ناسیونالیسم عربی - به زیان منافع استعماری و توطئه اشغال فلسطین به وسیله صهیونیست‌ها می‌دانست، از پدید آمدن چنین اتحادیه‌ای پیشگیری کرد و نه تنها وعده خود را مبنی بر واگذاری جهان عرب به شریف حسین نادیده گرفت، بلکه او را نیز که خواب طلایی امپراتوری عربی را می‌دید، برکنار کرد و سعودی‌ها را به جای او به سلطنت حجاز گماشت.

بی‌تردید اگر این مهره‌های بی‌اراده و دست‌نشانده در برخی از کشورهای اسلامی و عربی به قدرت نمی‌رسیدند و به نگرانی از منافع استکبار جهانی گمارده نمی‌شدند، فلسطین به آسانی به اشغال صهیونیست‌ها در نمی‌آمد و جهان اسلام با فاجعه فلسطین دست به گریبان نمی‌شد.

این دست‌نشاندهگان استعمار در ایران، ترکیه، عربستان (حجاز)، عراق، اردن و... بودند که نقش وارونه را در جریان فلسطین بازی کردند و با پشت

هم‌اندازی‌ها و نیرنگ‌بازی‌ها ملت‌های مسلمان را از دفاع و پشتیبانی از فلسطین بازداشتند و راه را برای اشغال آن هموار کردند.

این رژیم‌های دست‌نشانده کشورهای اسلامی بودند که نه تنها صهیونیست‌ها را در اشغال فلسطین مدد کردند بلکه طبق سیاست استعمارگران، توطئه اسلام‌ستیزی، رواج فرهنگ غربی، کشاندن ملت‌ها به پوچی، بی‌هویتی و فساد و فحشا را دنبال کردند و نکبت و بدبختی و عقب‌ماندگی را برای ملت‌ها و کشورها به ارمغان آوردند، امروز نیز این رژیم‌های مفلوک سعودی، مصر و اردن هستند که هنوز به سرسپردگی و نوکری برای اربابان جهان‌خوار خود ادامه می‌دهند.

دیروز با کارشکنی‌های خود ملت‌ها را از دفاع و یاری فلسطین باز داشتند و امروز با اختلاف افکنی‌ها و آتش‌افروزی‌ها ملت‌ها را از نجات فلسطین باز می‌دارند و کیان صهیونیسم را پاس می‌دارند.

امروز نیز این رژیم‌های مفلوک سعودی، مصر و اردن هستند که هنوز به سرسپردگی و نوکری برای اربابان جهان‌خوار خود ادامه می‌دهند. دیروز با کارشکنی‌های خود ملت‌ها را از دفاع و یاری فلسطین باز داشتند و امروز با اختلاف افکنی‌ها و آتش‌افروزی‌ها ملت‌ها را از نجات فلسطین باز می‌دارند.

از روزی که حزب الله لبنان به عنوان یک خطر جدی در برابر رژیم صهیونیستی سر بلند کرد، دیدیم و می بینیم که رژیم سعودی و وهابی های وابسته به استکبار جهانی، مزدوران خود را به لبنان و سوریه و عراق روانه کردند تا صهیونیست ها را از نابودی نجات دهند. امروز طالبان، القاعده، سلفی ها، وهابی ها، بعثی ها و سعودی ها پیش مرگان جان بر کف صهیونیست ها هستند و برآند خاورمیانه را برای نجات «اسرائیل» به حمام خون بدل کنند.

۴. بند و بست های پنهانی برخی از دولت های عربی و اسلامی با صهیونیست ها

از طرفدای انگلستان در راه چیرگی صهیونیست ها بر فلسطین و برپایی دولت صهیونیستی و داشتن برخی از دولت های دست نشانده مجاور فلسطین به بند و بست های پنهانی با نمایندگان و مقامات سازمان جهانی صهیونیزم بود. انگلستان با پدید آوردن یک سلسله ارتباطات، قراردادهای و بند و بست ها میان برخی از دولت های عربی و سران سازمان صهیونیستی، ارتش این کشورها را در برابر یورش یهودیان به فلسطین و کشتار مردم آن در واقع خلع سلاح کرد و این دولت ها را ناگزیر ساخت که در برابر اشغال فلسطین دست روی دست بگذارند و به تماشا بنشینند و در برابر، صهیونیست ها با دست بازتری حمام خون در سرزمین فلسطین پدید آورند و روی جمجمه های مردم فلسطین کاخ دولت صهیونیستی را پایه گذاری کنند.

امیر فیصل پیش از آنکه به سلطنت عراق گماشته شود در تاریخ (۳ ژانویه ۱۹۱۹) قراردادی را در لندن امضا کرد که صهیونیست ها از آن به عنوان سندی زنده بر اینکه «اعراب فلسطین را به یهودیان بخشیده اند» بهره برداری کردند. این قرارداد میان فیصل و حییم وایزمن از رهبران صهیونیستی برقرار شد. متن قرارداد چنین است:

والاحضرت امیر فیصل نماینده مملکت عربی حجاز و دکتر حییم وایزمن نماینده سازمان

صهیونیسم، با ملاحظه قرابت نژادی و پیوندهای استوار تاریخی میان اعراب و ملت یهود تأکید می‌کنم که محکم‌ترین وسایل برای رسیدن به آرمان‌های ملی آنان، برقرار کردن بیش‌ترین حد همکاری بین کشورهای عربی و فلسطین^۱ به منظور پیشرفت هر دو گروه است. نظر به علاقه‌ای که طرفین به حفظ و تحکیم حسن تفاهم متقابل دارند، موارد ذیل متفقا تأیید می‌کنند:

۱. لازم است که همه روابط و التزامات کشورهای عربی و فلسطین، حداکثر حسن نیت و تفاهم صمیمانه را در بر داشته باشد و برای رسیدن به این هدف نمایندگی‌های معتبر یهودی و عربی از هر طرف در کشور دیگر دایر خواهد شد.

۲. پس از پایان کار کنفرانس صلح، بلافاصله مرزهای همیشگی بین کشورهای عربی و فلسطین توسط کمیته‌ای که برگزیده دو طرف این پیمان باشد، تعیین خواهد شد.

۳. به هنگام تدوین قانون اساسی فلسطین، همه اقدامات لازم صورت خواهد گرفت که استوارترین شرایط جهت عملی شدن وعده مورخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ حکومت بریتانیا فراهم آید.^۲

۴. واجب است همه اقدامات لازم به عمل آید تا یهودیان بتوانند در مقیاس عظیم و با حداکثر سرعت ممکن به فلسطین مهاجرت کنند و از طریق اسکان وسیع و کشاورزی انبوه، در این سرزمین مستقر شوند. به هنگام اجرای این اقدامات، باید حقوق اجاره کاران و کشاورزان عرب رعایت شود و در جهت پیشرفت اقتصادی کمک‌های لازم به آنان صورت گیرد...^۳

۱. امیر فیصل، برای دستیابی به قدرت و سلطنت در سوریه و عراق آن‌گونه شتابزده و دستپاچه بوده است که در هنگام بند و بست و داد و ستد با سوداگران صهیونیست، فلسطین را در مقابل کشورهای عربی قرار داده است. در واقع حدود سی سال پیش از پدید آمدن رژیم صهیونیستی، نامبرده فلسطین را کشوری یهودی نشین پنداشته و «اسرائیل» را به رسمیت شناخته است!!

۲. اشاره به «وعده بالفور» است که پیش‌تر درباره آن مطالبی آورده شد.

۳. کفاح العربی، چاپ بیروت، ص ۲۱۳.

امیر عبدالله نیز آنگاه که به امارت شرق اردن گمارده شد طی قراردادی با انگلستان یک سلسله تعهداتی سپرد مانند اینکه: یک مشاور انگلیسی را به عنوان کمیسر عالی انگلیسی در عمان بپذیرد و در کارها با او مشورت کند - به دولت انگلستان حق داده شود که نیروهای مسلح خود را در شرق اردن مستقر کند - ارتش‌های عربی هیچ گونه درگیری جدی با یهود نداشته باشند و...



امروز طالبان، القاعده، سلفی‌ها، وهابی‌ها، بعثی‌ها و سعودی‌ها پیش‌مرگان جان برکف صهیونیست‌ها هستند و برآند خاورمیانه را برای نجات «اسرائیل» به حمام خون بدل کنند.



افزون بر این توفیق ابوالهدی به عنوان نخست وزیر اردن در سال ۱۳۲۷ (در ماه فوریه ۱۹۴۸) در آن برهه خطرناکی که صهیونیست‌ها برای برپایی دولت صهیونیستی و اعلام موجودیت «اسرائیل» آماده می‌شدند قرارداد نوینی به شکل پنهانی و محرمانه با وزیر خارجه انگلیس به نام مستر ارنست بیون^۱ امضا کرد برخی از مواد این قرارداد چنین است:

ارتش اردن در زیر پوشش حفظ سراسر خاک فلسطین و نبرد با یهود وارد این سرزمین می‌شود ولی بدون هیچگونه برخوردی با یهود، بخش عربی فلسطین را اشغال و ضمیمه خاک اردن می‌کند.

ابوالهدی تعهد می‌کند که ضمن اجرای این طرح سه اصل کاملاً مورد توجه خواهد بود.

- ارتش اردن جلیل و غزه را تصرف نخواهد کرد.

به هیچ شکلی یهودیان را مورد تعرض قرار نخواهد داد.

و حتی یک وجب از آن قسمتی را که به موجب قطعنامه تقسیم به یهود بخشیده شده

است اشغال نخواهد کرد...^۱

«جان باگوت گلوب» انگلیسی که بیش از سی سال فرماندهی ارتش اردن را بر عهده داشت

در خاطرات خود آورده است:

... قرار بر این بود که اگر هم ارتش عربی وارد فلسطین شود، در عملیات رزمی شرکت

نجوید، بلکه بخش عربی این سرزمین را که به موجب قطعنامه تقسیم ۱۹۴۸ به اعراب

واگذار شده بود، اشغال کند...^۲

بند و بست ملک عبدالله با صهیونیست‌ها تا آن پایه شرم‌آور بود که فلسطینی‌ها او را در

روی پله‌های مسجدالاقصی ترور کردند و به زندگی ننگین او پایان دادند.

۵. کشمکش‌ها و اختلاف‌های شکننده سران کشورهای اسلامی

امیر فیصل پیش از آنکه به سلطنت عراق گماشته شود در تاریخ (۳ ژانویه ۱۹۱۹) قراردادی را در لندن امضا کرد که صهیونیست‌ها از آن به عنوان سندی زنده بر اینکه «اعراب فلسطین را به یهودیان بخشیده‌اند!» بهره‌برداری کردند.

از آسیب‌های شکننده، ویرانگر و خانمانسوزی که در پی جنگ اول جهانی و تجزیه کشور اسلامی بر ملت‌های مسلمان خاورمیانه وارد شد، اختلاف‌ها، ناهماهنگی‌ها و کشمکش‌های برخی از سران کشورهای عربی و اسلامی با یکدیگر بود که تاکنون نیز به شکل‌های گوناگونی تداوم یافته است و استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی از این اختلاف‌ها بیش‌ترین سود را برده‌اند.

بخشی از این کشمکش‌ها ریشه در جاه‌طلبی‌ها، بلند پروازی‌ها و کینه توزی‌های برخی از زمامداران این کشورها با یکدیگر دارد و برخی از آن نیز به نقشه‌ها و نیرنگ‌های انگلستان بر می‌گردد که به شکل «استخوان لای زخم» به جا مانده است.

آن روز که صهیونیست‌ها با همدستی ابرقدرت‌ها در سرزمین فلسطین دولت تشکیل دادند، دولت‌های مجاور فلسطین و دیگر کشورهای اسلامی بیش از آنکه در اندیشه نجات آن سرزمین باشند، در صدد تسویه حساب‌های شخصی، بانندی و سیاسی با یکدیگر بودند. رژیم‌های امیر عبدالله و امیر فیصل در اردن و عراق، از دولت سعودی در عربستان که پدرشان



امیر عبدالله نیز آنگاه که به امارت شرق اردن گمارده شد طی قراردادی با انگلستان یک سلسله تعهداتی سپرد مانند اینکه: یک مشاور انگلیسی را به عنوان کمیسر عالی انگلیسی در عمان بپذیرد.



(شریف حسین) را از کار برکنار کرده بود، ناخشنود بودند، اردن نسبت به عراق ادعاهایی داشت و نیز نقشه، الحاق سوریه و لبنان به خاک اردن را در سر می‌پرورانید. عراق و ایران بر سر ارون‌درو کشمکش داشتند. دولت ترکیه در اندیشه انتقام گرفتن از اعراب و خوار کردن آنان بود. نوشته اند:

... نارو زدن عرب‌ها به دولت عثمانی و همکاری آنان با انگلستان در جنگ اول جهانی و شکست ارتش ترک در منطقه حلب به وسیله نیروهای عرب، برای مصطفی کمال (آتاتورک) که فرماندهی ارتش را در آن منطقه بر عهده داشت تا آن پایه کینه برانگیز بود که در دوران زمامداری او، کشور ترکیه نه تنها هیچ‌گاه در کنار عرب‌ها نایستاد، بلکه در بسیاری از موارد اقداماتی بر ضد آنان به انجام رسانید...^۱

۶. عربی وانمود کردن فاجعه فلسطین

از شگردهای انگلستان و صهیونیست‌ها در آستانه اشغال فلسطین و پیدایش رژیم صهیونیستی در آن سرزمین این بود که فاجعه فلسطین را فاجعه‌ای عربی نمایندند! و

کوشیدند دیگر مردم مسلمان را نسبت به آن سرزمین بی تفاوت سازند.

در آن روزگار سیاه و نکبت باری که فلسطین از سوی صهیونیست‌ها اشغال شد و مردم بی پناه آن سرزمین قتل عام شدند، گروه‌ها و احزاب ایرانی و روشنفکران دوآتشه‌ای که به اصطلاح برای «حقوق بشر» یقه چاک می دادند نه تنها از صدور اعلامیه خشک و خالی در نکوهش از نسل کشی در فلسطین اشغالی خودداری کردند، بلکه با سفرهای پنهانی و گاهی نیمه علنی به فلسطین و بهره برداری از پذیرایی گرم و سخاوتمندانه صهیونیست‌ها سخت نمک گیر شدند.

استعمارگران به درستی دریافتند اگر توده‌ها با انگیزه اسلامی برای آزادی فلسطین و دفاع از آن به پا خیزند، چیرگی صهیونیست‌ها بر آن سرزمین و پدید آمدن یک دولت صهیونیستی به آسانی شدنی نباشد، چون در آن صورت صهیونیست‌ها و حامیان آنان ناگزیر بودند در برابر جهان اسلام بایستند و با اندیشه‌های دینی و مذهبی ملت‌ها بستیزند، بی تردید چنین رویارویی و مقابله با ملت‌های مسلمان برای استعمارگران و صهیونیست‌ها ارزان تمام نمی‌شد و می‌توان گفت علت اینکه صهیونیست‌ها بیت المقدس را در سال ۱۳۲۷ اشغال نکردند، برای این بود که نمی‌خواستند عموم مردم مسلمان را به

واکنش وا دارند. آنها می‌دانستند که اشغال بیت المقدس احساسات توده‌های مسلمان را در

سراسر جهان جریحه‌دار می‌کنند و مایه خیزش و خروش آنان بر ضد صهیونیست‌ها می‌شود. استعمارگران نه تنها توانستند توطئه اشغال فلسطین را یک مشکل عربی وانمود کنند، بلکه خطر صهیونیست‌ها برای کیان اسلام و سرزمین‌های اسلامی را نیز از دید ملت‌های مسلمان پنهان و پوشیده دارند، به گونه‌ای که اکنون نیز پس از گذشت بیش از نیم قرن از اشغال فلسطین و آشکار شدن نقشه‌ها و نیرنگ‌های ضد اسلامی صهیونیست‌ها، برخی از ساده اندیشان هنوز نیز از خطر صهیونیست‌ها برای جهان اسلام بی‌خبرند و بر این باورند که انگیزه و اندیشه تبهکاران صهیونیستی تنها سلطه بر فلسطین است!!

۷. همدستی ملی‌گراها و صهیونیست‌ها

از نیرنگ‌ها و ترفندهای استعماری برای رویارویی با اسلام، به صحنه آوردن به اصطلاح مدرن‌ها و جنتمن‌هایی بود که خود را خردگرا، تجددگرا، روشنفکر مآب می‌نمایاندند و از لائسیسم و مدرنیسم دم می‌زدند و دین ستیزی و سنت زدایی در رأس برنامه آنان قرار داشت. استعمارگران که از مبارزات بی‌امان اسلام‌گرایان علیه تجاوزگران و فزون خواهان به ستوه آمده بودند، بر این باور بودند که با به صحنه آوردن مشتی عناصر غرب‌زده، خودباخته و بی‌هویت می‌توانند اسلام‌گرایان را از سر راه آز و نیاز استعماری خود کنار زنند و راه را برای غارت‌گری‌ها و تاخت و تاز جهانخواران در سرزمین‌های اسلامی هموار سازند، از این رو، می‌بینیم که در پی انقلاب کبیر فرانسه و دوران رنسانس موج ملی‌گرایی در برابر اسلام‌گرایی، کشورهای اسلامی را فرا گرفت و چهره‌هایی بازیگر صحنه شدند که منادی فرهنگ غرب بودند و شعار می‌دادند که باید از مغز سر تا انگشت پا فرنگی شد تا به پیشرفت و رفاه و ترقی رسید و مذهب مایه عقب ماندگی! و دین افیون توده‌هاست!! و دین‌باوری را با خرافه پرستی، واپس‌گرایی و افسانه سرایی یکسان می‌نمایاندند! این گروه‌ها نقش نیروهای پیاده نظام استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی را در کشورهای اسلامی بازی می‌کردند و

در پیاده کردن توطئه‌های استعماری و صهیونیستی نقش بسزایی داشتند.

در ایران نیز ماسون‌ها و روشنفکر
مآب‌هایی که زیر پوشش «ملی
گراها» بازیگر صحنه بودند، با
شگردهایی تلاش می‌کردند - و
می‌کنند - که ملت ایران را نسبت به
فاجعه فلسطین بی تفاوت سازند.

استعمارگران در آن روز و روزگاری
که اندیشه تجزیه کشور عثمانی را در سر
می‌پروراندند از گروه مزبور و وابسته‌ای
که در آن کشور زیر عنوان «ترکان
جوان»! فعالیت می‌کردند، بهره زیادی
گرفتند و به دست آنها نه تنها دولتی را که
از تسلیم فلسطین به صهیونیست‌ها
سرسختانه مخالفت می‌کرد، به سقوط
کشانیدند، بلکه طبق نقشه استعمارگران

اسلام را در آن کشور از رسمیت انداختند و یک نظام لائیک حاکم کردند.^۱ سلطان عبدالحمید
آخرین سلطان کشور عثمانی در خاطرات خود می‌نویسد:

... اینجانب به خاطر فشارهای جمعیت اتحاد و ترقی موسوم به «ژون ترک» [ترک‌های
جوان] و تهدیدهای آنها بالاجبار و از سر ناچارگی خلافت اسلامی را رها کردم. این
جمعیت به کرات اصرار کردند و فشار آوردند که با تأسیس وطن قومی برای یهودیان
در سرزمین مقدس فلسطین موافقت نمایم. علی‌رغم پافشاری آنان من این پیشنهاد را
قاطعانه رد کردم. اینان سرانجام مبلغ ۱۵۰ میلیون لیره طلای انگلیسی به من عرضه
کردند که این پیشنهاد را نیز قاطعانه نپذیرفتم و در پاسخ به آنان جواب صریح ذیل را
دادم: اگر شما علاوه بر ۱۵۰ میلیون لیره طلای انگلیسی - دنیا را پر از طلا می‌کردید و
به من می‌دادید، به طور قطع هرگز این پیشنهاد شما را نمی‌پذیرفتم... اینان پس از جواب
قاطعانه من، بر خلع اینجانب اتفاق کردند و به من ابلاغ نمودند که عنقریب مرا به

۱. برای آگاهی از روابط «ترکان جوان» با سازمان‌های صهیونیستی بنگرید به:

Robert Olson, "The young Turks and the jews: A historiographical revision", in Turcica, n XVIII, (1986), pp.219 - 235.

سالانیک تبعید می‌کنند...!!^۱

بایسته یادآوری است که مصطفی کمال از جمعیت به اصطلاح اتحاد و ترقی (ترکان جوان) بود که سلطان عبدالحمید را از قدرت برکنار کرد و سیاست استعماری و ضد اسلامی انگلستان را در آن کشور مو به مو اجرا درآورد و ترکیه نخستین کشور اسلامی بود که در پی اشغال فلسطین، رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت و با آن رژیم ارتباط‌هایی همه‌جانبه برقرار کرد. این ارتباط تنگاتنگ رژیم لائیک ترکیه با اشغال‌گران فلسطین ریشه در جمعیتی داشت که دست پروده صهیونیست‌ها بود و پیش از آنکه در ترکیه به قدرت دست یابد، در راه تسلیم سرزمین فلسطین به جهود، چنان‌که در بالا آمد، تلاش گسترده‌ای داشت و با تهدید و تطمیع می‌کوشید که این نقشه شیطانی صهیونیست‌ها در فلسطین به اجرا در آید.

در ایران نیز ماسون‌ها و روشنفکر مآب‌هایی که زیر پوشش «ملی گراها» بازیگر صحنه بودند، با شگردهایی تلاش می‌کردند - و می‌کنند - که ملت ایران را نسبت به فاجعه فلسطین بی‌تفاوت سازند و خطر صهیونیست‌ها را برای جهان اسلام از دیدها پنهان و پوشیده دارند و نقشه‌های شیطانی صهیونیست‌ها در راه چیرگی بر کشورهای نفت خیز خاورمیانه را پنداربافی و دروغ بنمایانند، از این رو، در آستانه سقوط فلسطین به دست صهیونیست‌ها و در آن روزگاری که علمای مجاهد اسلام، مانند آیت‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی ملت ایران را به نام نویسی برای بسیج به فلسطین و دفاع از آن سرزمین فرا می‌خواندند، گروه‌ها و احزاب سیاسی نه تنها از این حرکت حمایت نکردند و حتی اعلامیه‌ای در نکوهش از اشغال فلسطین ندادند، بلکه با ترفندها و توطئه‌هایی کوشیدند که ملت ایران را از مسئولیت دفاع از سرزمین‌های اسلامی باز دارند و با شعار شیطانی - ارتجاعی «چراغی که در خانه رواست، در مسجد حرام است»!! در مقابل احکام اسلامی و اصول انسانی ایستادند و موازین اخلاقی و

۱. نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت، حسان حلاق، برگردان: جودکی، درویش،

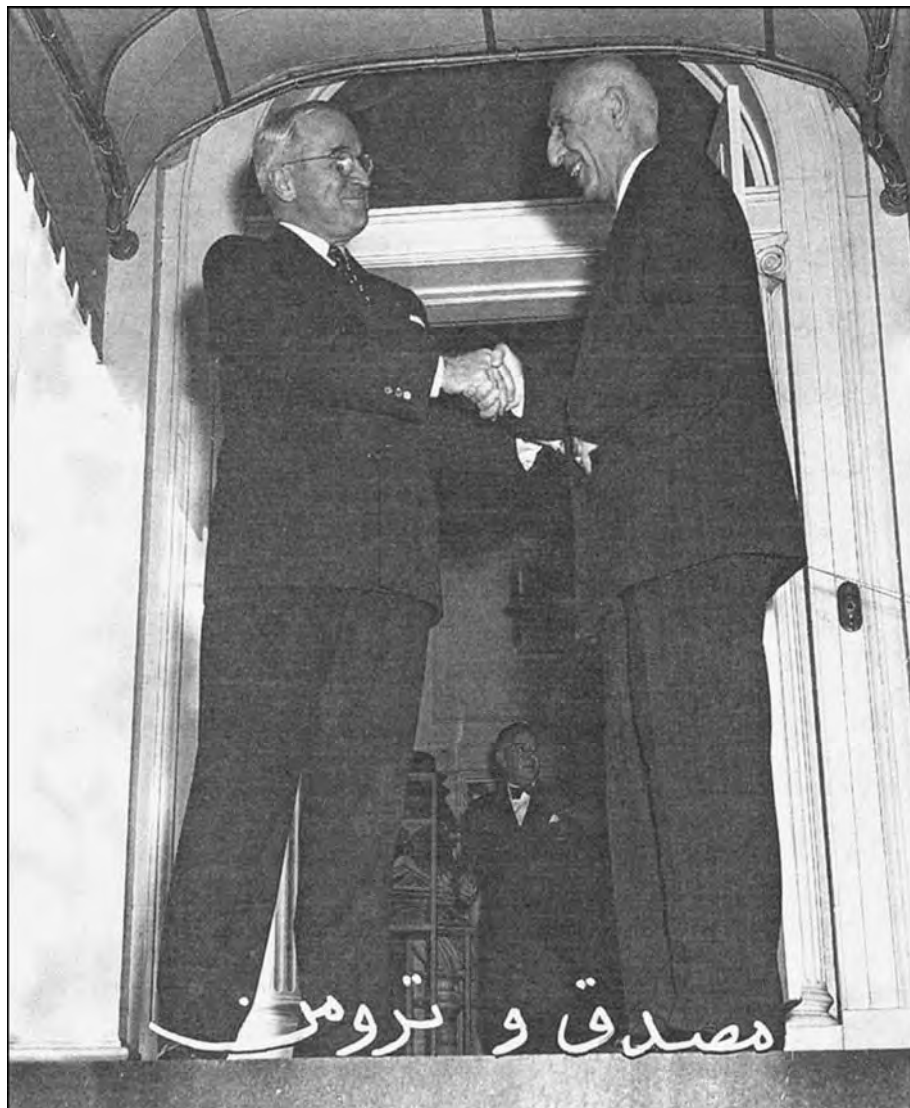
انسانی را زیر پا گذاشتند! از این رو، می‌بینیم که در آن روزگار سیاه و نکبت باری که فلسطین از سوی صهیونیست‌ها اشغال شد و مردم بی‌پناه آن سرزمین قتل عام شدند، گروه‌ها و احزاب ایرانی و روشنفکران دوآتشه‌ای که به اصطلاح برای «حقوق بشر» یقه چاک می‌دادند نه تنها از صدور اعلامیه خشک و خالی در نكوهش از نسل‌کشی در فلسطین اشغالی خودداری کردند، بلکه با سفرهای پنهانی و گاهی نیمه‌علنی به فلسطین و بهره‌برداری از پذیرایی گرم و سخاوتمندانه صهیونیست‌ها سخت نمک‌گیر شدند و پس از بازگشت مقاله‌هایی در ستایش از رژیم صهیونیستی و آزاد منشی! و ترقی خواهی آن رژیم! به نگارش کشیدند!

◆ «جبهه ملی»، دولت دکتر مصدق و رژیم صهیونیستی

رژیم شاه نیز پیش از اشغال فلسطین در مهاجرت جهودها به آن سرزمین همکاری نزدیک و تنگاتنگی با «آژانس یهود» داشت و آنگاه که فلسطین اشغال شد و رژیم صهیونیستی اعلام موجودیت کرد، رژیم شاه پس از ترکیه دومین کشور اسلامی بود که بی‌درنگ آن رژیم نامشروع را به رسمیت شناخت و با «اسرائیل» داد و ستد همه‌جانبه برقرار کرد.

ملت ایران در برابر این خیانت رژیم شاه سخت به خشم آمدند، به ویژه آنگاه که دریافتند دولت ساعد مراغه‌ای با گرفتن رشوه کلانی از اشغال‌گران فلسطین آن رژیم غیر قانونی را به رسمیت شناخته و با آن رژیم قرارداد بازرگانی امضا کرده است! افکار عمومی خواستار قطع روابط سیاسی با رژیم صهیونیستی و باز پس گرفتن شناسایی آن رژیم جعلی و غیر قانونی بود، دکتر مصدق که دولت خود را مردمی می‌دانست طبیعی بود که در برابر انزجار شدید ملت ایران نسبت به رژیم صهیونیستی و خواست قلبی آنان مبنی بر بازپس‌گیری شناسایی آن رژیم و قطع هر گونه رابطه با اشغال‌گران خون آشام نمی‌توانست بی‌تفاوت بماند، چون بی‌تردید به زیر سؤال می‌رفت و موقعیت مردمی خود را از دست می‌داد، از این رو می‌بینیم که «جبهه ملی» و دولت مصدق ترفندی به کار گرفتند که جز عوام‌فریبی نمی‌توان نام دیگری بر آن

نهاد! آنها نه شناسایی رژیم صهیونیستی را پس گرفتند و نه با آن رژیم به طور کلی قطع



مصدق و ترومن

رابطه کردند، تنها کنسولگری ایران در فلسطین اشغالی را بستند! بر اساس اعلامیه رسمی دولت، بسته شدن کنسولگری ایران در بیت المقدس به سبب مشکلات مالی و به منظور صرفه جویی ارزی و اقتصادی وانمود شده بود و هم‌زمان با بستن کنسولگری ایران در فلسطین اشغالی پاره‌ای از سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی ایران در برخی از کشورها مانند اندونزی، حبشه و مجارستان نیز با دستاویز مشکلات مالی تعطیل شد.

بدین‌گونه دولت دکتر مصدق توانست افکار ملت ایران را آرام کند و به اصطلاح ژست ضد صهیونیستی بگیرد، لیکن در پشت پرده طبق اسنادی که به دست آمده است می‌بینیم که داد و ستد بازرگانی میان ایران و رژیم صهیونیستی در دوران دولت مصدق ادامه داشت و نفت ایران - طبق قرارداد - در اختیار صهیونیست‌ها قرار می‌گرفت و کالاهای آنان نیز پیوسته وارد ایران می‌شد، نیز جهودها از خاک ایران به شکل ترانزیت به سوی فلسطین مهاجرت می‌کردند. این داد و ستدها و معاملات بازرگانی از دید برخی از دولت‌های عربی و روزنامه‌ها پوشیده و پنهان نمی‌مانده و گاهی برخی از روزنامه‌های کشورهای عربی با زبان گله و انتقاد از داد و ستدهای دولت مصدق با صهیونیست‌ها پرده بر می‌داشتند و بند و بست‌های پشت پرده را بر ملا می‌کردند.

البته دیوار حاشا نیز همیشه بلند است و نه تنها دولت مصدق، بلکه همه دولت‌های دوران ستم شاهی و حتی شخص محمدرضا پهلوی در درازای سلطنت خود - به رغم روابط همه‌جانبه با صهیونیست‌ها - هر گونه داد و ستد، معامله و قرار داد میان ایران و رژیم صهیونیستی را انکار می‌کردند و آن را شایعه نادرست و دور از واقعیت می‌نمایاندند!

گزارشی که در پی می‌آید متن موافقت نامه پرداخت میان بانک ملی ایران و بانک «لومی لو - اسرائیل» است که در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۳۲ منعقد گردیده و در پیوست آن لیست صادرات رژیم صهیونیستی به ایران و صادرات ایران به فلسطین اشغالی آمده است:

تاریخ ثبت: ۱۳۳۹/۱۲/۱۳
 شماره ثبت: ۳۳۳۹۱
 شماره ثبت در دفتر شرکتها: ۶۰- در دفتر ثبت تعاونی: ۹۹۶
 مرکز: تهران

نشانی تلگرافی: «بانک ملی»
 برای شعبه پانزده تهران: «ملی بازار»

خواهشمند است در پاسخ بتاريخ
 و شماره بالا اشاره فرمایند

وزارت امور خارجه
 اداره اول سیاسی

جدول به نام شماره ۱۳۳۹/۱۳۶۴/۱۳۳۹ مورخ ۸ مرداد ۱۳۳۲
 راجع به عقد یا ایا از قرارداد بین ایران و اسرائیل باستحضار رسیدند
 بهیچ وجه يك نسخه از موافقت نامه پرداخت بین بانک ملی ایران و بانک
 لوس-لوس اسرائیل را برای استحضار ارسال میدارد و بطوریکه ملاحظه
 میفرمائید موافقت نامه مزبور فقط بمنظور تسهیل و اویز حساب دریافت
 پرداخت در کشور ایران با اسرائیل بین دو بانک متعقد گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحیم
 در کمال احترام و تعجب
 بانك ملی ایران
 ۲۲/۵/۱۸
 ۱۵۳۳۱
 ۲۲/۵/۱۸
 ۲۷۰۱۳
 ۲۲/۵/۱۷
 ۳۲۱۶۵
 ۲۲/۵/۱۵
 ۱
 شماره ۱۳۵
 ۳۰/۲
 ۱۵۰۰۰۰۰۰

موافقت نامه برداشت بین بانک ملی ایران و بانک لوسی لو - اسرائیل

پنجاه و سه تبصره و اریز حساب دریافت و برداشت در کشور ایران و اسرائیل بین بانک ملی ایران و بانک لوسی لو - اسرائیل بشرح زیر موافقت حاصل گردید :

ماده ۱

برداشت بهای کالاهای کشور اسرائیل که ایران وارد شده یا بجداً وارد شود همچنین هزینه های مربوطه آن و کلیه برداشتها اینکه حساب بستانکار کشور اسرائیل از طرف ایران حواله شود و لاین قوانین و مقررات جاریه کشور ایران از تئو معاملات اریز اجازه داده شده باشد توسط بانک ملی ایران انجام خواهد شد. بانک ملی ایران مبالغ نامبرده را بدولار آمریکا به بستانکار حسابی که در داخل خود نام بانک لوسی لو آریز باز خواهد کرد متعلق خواهد شد. دایره حساب مزبور هیچ گونه هزینه یا پهره ای تعلق نخواهد گرفت.

ماده ۲

برداشت بهای کالاهای ایرانی که بکشور اسرائیل وارد شده یا بجداً وارد شود همچنین هزینه های مربوطه آن و کلیه برداشتها اینکه حساب بستانکار کشور ایران از طرف کشور اسرائیل حواله شود و لاین قوانین و مقررات جاریه کشور اسرائیل از تئو معاملات اریز اجازه داده شده باشد بده حساب نامبرده در ماده یک متعلق خواهد شد.

ماده ۳

پای تأمین حسن جریان برداشتها اشخاص ذوی الحقوق بانک ملی ایران و بانک لوسی لو - اسرائیل بکریگر رادروانه از دریافت و برداشت خود مستعفی خواهند داشت.

ماده ۴

انتقالات و برداشتهای در ایران و در کشور اسرائیل بپول داخلی عریک از آنها جعل خواهد آمد. تسعیر و مال به دولار آمریکا و پرمال بر اساس مقرراتی مقرر همچنین تسعیر لیره اسرائیل به دولار آمریکا و دولار آمریکا به لیره اسرائیل بر اساس مقرراتی بانک لوسی لو - اسرائیل خواهد بود. برداشتها اینکه پیش از و مال و لیره اسرائیل قلمداد شده باشد بدولار آمریکا بر اساس پراچی سندوق بین المللی بول که عریک از بانکها نسبت بآن بول و پول رایج داخلی معامله مینمایند تسعیر خواهد شد.

ماده ۵

در ایران و در کشور اسرائیل انتقالات و برداشتها اشخاص ذوی الحقوق طبق ماده یک این موافقت نامه بدون تأخیر انجام خواهد گرفت مشروط بر اینکه موجود بستانکار و بستانکار حساب فیما بین از آنصند نزار دولار آمریکا تجاوز نکرده باشد و در این صورت بجزیک از دو بانک مزبور نیستند بطرف دیگر اریز شراچی تسلیم نمایند.

دوموتیکه موجود در بستانکار یا بدکار حساب نامبرده از یانصد هزار دلار آمریکا تجاوز کند طرف بدکار یا بدخواست طرف بستانکار و پنجاهم تأمین پرداخت حواله های خود در کشور طرف بستانکار باید نسبت به بازار ارز خارجی حساب مزبور پرداخت نماید . بدیهی است تنها وسیله دلار آمریکا یا ارز دیگری که مورد موافقت قبلی طرفین قرار گیرد حساب بالارین خواهد شد .

ماده ۶

ترگا که در پایان مدت این موافقت نامه موجود در حساب موضوع ماده یک بستانکار یا بدکار باشد طرف بدکار در ظرف مدت شش ماه معادل مبلغ بدین حساب را از راه صدور کالا به کشور بستانکار وارین خواهد نمود .

در صورتیکه پس از پایان مدت شش ماه مهلت مزبور حساب بالا موجود در نشان بدمد مبلغ بدیهی حساب وسیله پرداخت دلار بلطرف بستانکار وارین خواهد گردید .

ماده ۷

بانک ملی ایران و بانک لومی لو - اسرائیل ترتیبات فنی بانکی مربوط به اجرای مفاد این موافقتنامه را خواهد داد .

ماده ۸

این موافقت نامه پس از امضاء بدینجرا گذارده خواهد شد و برای مدت یکسال بقوت خود باقی خواهد بود و هرگاه یکی از طرفین موافقت نامه دو ماه پیشتر از پایان مدت قرارداد تمایل خود را مبنی بر عدم ادامه مفاد آن بلطرف دیگر اعلام ننماید خود بخود تمدید خواهد گردید .

تهران - ۲۱ خرداد ۱۳۳۲

بانک لومی لو - اسرائیل

بانک ملی ایران

نهرست بر داخته‌های جاری

- نهرست بر داخته‌های بیشتر یعنی شده در جرادیک و در برافقت نامه بین بانک ملی ایران و بانک لومی
لو - اسرائیل از اینقرار است :
- ۱- پها / كالاتا .
 - ۲- نونه نامی بزوبل به مل و نقل کالا و ساغومیان در کشور از راه دویا و خشکی .
 - ۳ - نونه نامی پندی - انبار کردن - نوشهر ار کومک - انتقال کالا از کشتی به کشتی دیگر -
نونه نامی بند کپهاز کشتی رانی و نونه توقف در بندر با - شتاء پهای سوخت .
 - ۴ - برداشت حق بیمه و تجارت بیمه و بیمه اینکامی مربوط به كالاتا .
 - ۵ - گازیزد بازرگانیم - دلالیم - نونه نامی کدی - نونه و گازیزد بانکی .
 - ۶ - نونه تیکیل - كالاتا - سوار کردن و تعمیرات .
 - ۷ - دستنورد - حق الزحمه سایر برداخته‌های از این قبیل .
 - ۸ - نونه نامی و منافع حاصل از توانزیت .
 - ۹ - نونه نامی اندازی و خوراک در بانسیون .
 - ۱۰ - نونه سافرت - اتانم - تحصیل و بیمارستان .
 - ۱۱ - نونه و درآمد مربوط بخدمات دولتی (مالیاتها و جوائم)
 - ۱۲ - برداخت اقساط - وجه اشتراك - اشتراک و علامت بازرگانی - پروانه و علامت صنعتی - حق الطابیع
و اشغال آن .
 - ۱۳ - حقوق مورد له به پهرد بو تازی سنمائی فیلم .
 - ۱۴ - سایر برداخته‌ها ایکه از لوف مقامات صلاحیت دار در کشور اجازه داده شده باشند .

آیة ۱

عادات ایران به کشور اسرائیل

- ۱) بنیه
- ۲) خانه‌های روغن دار
- ۳) پونج (۱)
- ۴) حر (۱)
- ۵) بشم
- ۶) جوب
- ۷) گندم (۱)
- ۸) مراد نفتی و مشتقات آن .
- ۹) پوست
- ۱۰) انولشکتیرا و صنفا

عادات کشور اسرائیل به ایران

- ۱) لاستیک اتومبیل
- ۲) بارکم (کامیون)
- ۳) کود نامی شیمیائی
- ۴) نسافتها
- ۵) براد دارویی (بنیسیلین و غیره)
- ۶) براد نیسیائی
- ۷) نماثر نخی

مجله ۲

مادرات کشور اسرائیل به ایران
مادرات ایران به کشور اسرائیل

- ۱) اتوسیل
- ۲) سیان
- ۳) مواد خام پلاستیک بصورت گود و غیره
(غیر از اشیاء ساخته شده از پلاستیک)
- ۴) طلعه و لوله های آبیاری و کشاورزی
- ۵) ماشینها و ادوات برقی
- ۶) انواع بجاوری و اجاق نفتی و رادیاتور
- ۷) ساعت
- ۸) مداد و قلم خود نویسر (استیلو)
- ۹) تغییر بدکی ماشین خود راشر
- ۱۰) دندان مصنوعی
- ۱۱) پارچه های پشمی

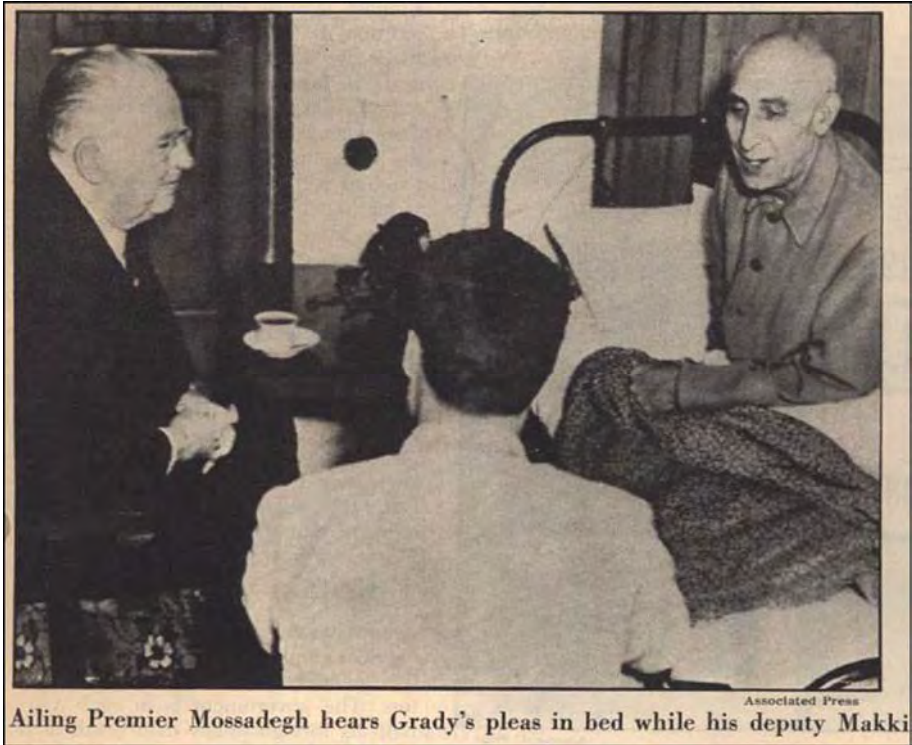
- ۱) خشکبار
- ۲) سیب زمینی
- ۳) نمک
- ۴) زبره
- ۵) نباتات و گیاهانهای طبیعی
- ۶) آرد ماعی
- ۷) انواع سنگ معدن
- ۸) تفلال سنگ

طبقه ۳

مادرات کشور اسرائیل به ایران
مادرات ایران به کشور اسرائیل

- ۱) روغن زیتون
- ۲) اسانسرو عطرهای عطوسازی
- ۳) لوازم آرایش
- ۴) تخته سه لایه و روکش
- ۵) اشیاء نایلونی

- ۱) جایی
- ۲) گوشت
- ۳) ماعی
- ۴) پنیر و تخم مرغ
- ۵) تخم آفتاب گردان
- ۶) پیاز
- ۷) گیاهان دارویی
- ۸) ملایر کارخانههای تند



نکته در خور توجه اینکه وزیر اقتصاد دولت مصدق در تاریخ ۱۳۳۱/۱۱/۳ طی نامه‌ای به

وزیر امور خارجه اعلام کرده است:

... اخیرا از طرف کشور اسرائیل اظهار تمایل شده که قرارداد بازرگانی منعقد شود و در

برابر خرید خشکبار، پنبه و دانه‌های روغنی، جو، برنج و حبوبات کشور مزبور...

وزیر اقتصاد اظهار داشته که:

آقایان بازرگانان یا صاحب نظران در امور اقتصادی نیز می‌توانند راجع به این موضوع

و شایسته بودن این‌گونه مبادلات اظهار نظر نمایند!!

این نامه وزیر اقتصاد دولت مصدق نیز گویای این واقعیت است که به رغم بستن کنسولگری

ایران در فلسطین اشغالی، مذاکره و گفتگو میان دولت ایران و رژیم صهیونیستی برقرار بوده

و طرفین با دست باز با یکدیگر داد و ستد می‌کردند.

تاریخ ۱۳۳۱/۱۱/۴
شماره ۲۷۷۵۲
پیوست



وزارت اقتصاد و امور مالی

اداره

جناب آقای وزیر امور خارجه و سخنگوی دولت

خواهشمند است خبر زیر را برای طرح در جریانید و در این مورد فرمایند :

اخیراً از طرف کشور اسرائیل اظهار تمایل شده که قرارداد بازرگانی منعقد شود و در برابر خرید خشکبار رنجه و دانه های روضی جو برنج و حبوبات کشور منور - پیشنهاد مینماید که چه از کشورهای امریکا یا اروپا کالا مورد احتیاج ایران را تأمین کنند و مقداری هم ارزی برد از این پیشنهاد در محافل اقتصادی دولت تحت مطالعه است .

اتایان بازرگانان یا صاحب نظران در امور اقتصادی نیز میتوانند راجع باین موضوع و شایسته بودن اینگونه مبادلات اظهار نظر نمایند /۰

وزیر اقتصاد ملی

۱۳۳۱/۱۱/۴

ع
ک

از سیاست استراتژی رژیم صهیونیستی در برابر دولت‌هایی که بنا داشتند با آن رژیم به شکل پنهانی سر و سری داشته باشند این بود که معاملات پشت پرده خود با آن دولت‌ها را یکباره افشا می‌کرد و با این شگرد در واقع دو نقشه را به اجرا در می‌آورد و یا با یک کرشمه دو کار می‌کرد:

۱. از زشتی و قباحت داد و ستد دولت‌های اسلامی با رژیم بی‌آبروی صهیونیستی می‌کاست و آن را گام به گام عادی می‌ساخت.

۲. میان دولت‌های طرف حساب خود با دیگر دولت‌های کشورهای اسلامی و عربی اختلاف و کشمکش پدید می‌آورد و بدین‌گونه از خطر اتحاد کشورهای اسلامی خود را مصون می‌ساخت.

در پی قرارداد سری بازرگانی میان دولت مصدق و رژیم صهیونیستی یکی از روزنامه‌های آن رژیم از روی این معامله پرده برداشت و قرارداد پنهانی مصدقی‌ها با صهیونیست‌ها را بر ملا کرد.



در پی اعلام این خبر از سوی یکی از روزنامه‌های رژیم صهیونیستی، موجی از نگرانی، آزدگی و آشفتگی در میان ملت‌های عرب و مسلمان پدید آمد. نخست یکی از روزنامه‌های فرانسه این معامله را منتشر کرد. کاردار آن روز ایران در پاریس در گزارشی به وزارت خارجه اعلام داشت:

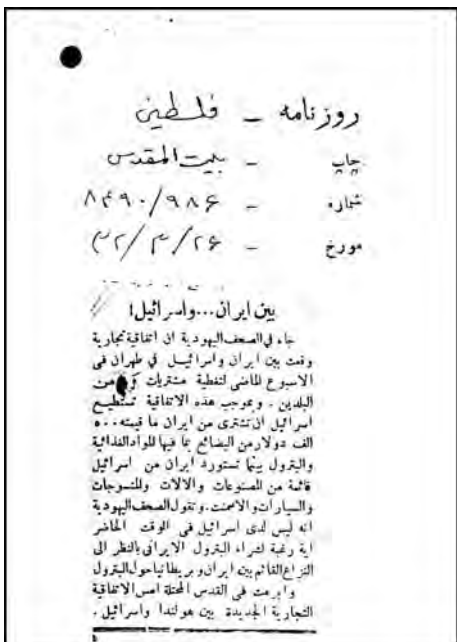
روزنامه Agence Economique et-financiere چاپ پاریس به تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۵۳ خبری از تل‌آویو منتشر نموده مبنی بر اینکه بین اسرائیل و

ایران یک قرارداد پرداخت به مبلغ پانصد هزار دلار برای مبادله جنس (منجمله نفت) منعقد گردیده است.

خواهشمند است از صحت یا سقم این خبر این سفارت را مستحضر فرمایند...

به دنبال آن یکی از روزنامه‌های فلسطینی زیر عنوان «میان ایران... و اسرائیل» نوشت:

... در روزنامه‌های یهودی آمده است که در هفته گذشته یک قرارداد بازرگانی برای مبادله کالا میان دولتین ایران و اسرائیل به امضا رسید. دولت اسرائیل طبق این موافقت نامه می‌تواند حدود مبلغ پانصد هزار دلار کالا از جمله مواد خوار بار و نفت از ایران خریداری و دولت ایران هم مصنوعات و ماشین آلات و منسوجات و اتومبیل و سیمان و... از اسرائیل خریداری کند. روزنامه‌های یهودی اضافه کرده‌اند که دولت اسرائیل نظر به اختلاف موجود میان ایران و انگلیس بر سر نفت در حال حاضر مایل نیست از ایران نفت خریداری کند.^۱



در این میان وزارت بازرگانی و گمرکات اردن طی بخشنامه‌ای اعلام کرد که بازرگانان و شرکت‌های صهیونیستی مقیم ایران کالاهای ساخت رژیم صهیونیستی را از راه ایتالیا، فرانسه و انگلستان به ایران صادر می‌کنند و با تغییر آرم به دیگر کشورها ارسال می‌کنند و تأکید کرد که در گمرک مراقبت شود که این‌گونه کالاها از ایران به اردن وارد نشود! وزارت بازرگانی و

۱. به نظر می‌رسد این اظهار نظر روزنامه صهیونیستی تنها یک ژست دیپلماسی به منظور پیشگیری از ناخرسندی

انگلیسی‌ها از معامله نفتی رژیم صهیونیستی با دولت مصدق باشد.

گمرکات اردن لیست کالاهای ساخت «اسرائیل» را که به ایران وارد می‌شود چنین اعلام کرد:

ردیف	شرح کالا	مقدار	واحد	واحد
۱-	تقل			
۲-	شکلات و شیرینی			
۳-	کفش‌های مخصوص ورزش و لاستیکی			
۴-	بند شلوار و جوراب			
۵-	پارچه‌های توری			
۶-	پیراهن کش			
۷-	پیراهن			
۸-	برده پنجره توری			
۹-	فانتسی و چنگال			
۱۰-	ظروف چینی			
۱۱-	پنجهال برق (فیلکسو)			
۱۲-	میخ‌های مختلف کفافی			
۱۳-	واکسن نقش			
۱۴-	قلم مداد			
۱۵-	قلم خود نویس			
۱۶-	خمیر دندان			
۱۷-	مسواک دندان			
۱۸-	ماهوت			
۱۹-	ایزار برقی			
۲۰-	مواد چربی برای ساخت صابونهای مختلف			
۲۱-	صابون آرایش			
۲۲-	جورابهای مردانه و بچه‌گانه			
۲۳-	آب خشن کن			
۲۴-	مارکین (روغن نباتی)			
۲۵-	لامپ‌های برقی			
۲۶-	بخارهای برقی - ایزار درست کردن کک			
۲۷-	آلومینیوم و اشیاء ساخته شده از آن			
۲۸-	اجاقهای برقی			
۲۹-	ساعت‌های مچی			
۳۰-	دارو			
۳۱-	شیرهای آب نیکلی			
۳۲-	باتری‌های برقی			
۳۳-	لوانم برقی			
۳۴-	رادیو			
۳۵-	شیشه			
۳۶-	لوانم شیشهای لاهراتورها			
۳۷-	چرخ لاستیکی در چرخه بادی			
۳۸-	لوله‌های لاستیکی آب			
۳۹-	سلاک درب خانیه			
۴۰-	پارچه‌های ینبهای - ایرشی وشی			
۴۱-	بارانی			
۴۲-	نعل‌های کاورچوک			
۴۳-	اتومبیل‌های "کایزر"			



یکی از روزنامه‌های لبنانی به نام «بیروت المساء» در مقاله طنزآمیزی زیر عنوان «از شکاف

در» نوشت:

برخی از جراید تلگرام زیر را دیروز مخابره کرده اند:

تهران - قرارداد بازرگانی جدیدی میان ایران و اسرائیل منعقد گردیده است که اسرائیل مبلغ نیم میلیون دلار به ایران بپردازد و ایران قرارداد از تاریخ ۱۵ ژوئن سال جاری به موقع اجرا درآید.

نفت:

مخبر رویتز دیروز از قول سخنگوی رسمی اسرائیل گزارش داد که اسرائیل نمی‌تواند از ایران نفت خریداری کند مگر طبق مواد قرارداد و چه بسا این موضوع به فرصت دیگری موکول شود.

به دکتر مصدق

معنای این به عربی فصیح این است که دکتر مصدق که کلیه دول عربی و اسلامی در درگیری‌ها، او را پشتیبانی کرده اند، اکنون تصمیم گرفته است که نفت خود را به

صهیونیست‌ها بفروشد.

طعنه

معنای این کار به عربی فصیح این است که مصر همانند قهرمانان در برابر دنیا ایستاد و از عبور کشتی‌های نفت کش از کانال سوئز به سمت اسرائیل جلوگیری کرد. عراق مقاوم نیز خط کرکوک - حیفا را لغو کرد و نفت به اسرائیل را قطع کرد و مبالغ هنگفتی در راه مبارزه با اسرائیل زیان دید.

آری در این شرایط وقتی ایران که دوست اعراب است نفت خود را به دشمنان اعراب می‌فروشد و قرارداد بازرگانی جدیدی با آن دشمنان می‌بندد، خنجری از پشت به این دو کشور وارد می‌آید.

صداقت عرب و مسلمان‌ها

ما مخلصانه انتظار داریم که ایران این قرارداد را ملغی... و دولت ایران دوستی خود را با هفتاد میلیون عرب و صد میلیون مسلمان حفظ کند.

مهیار دیلمی

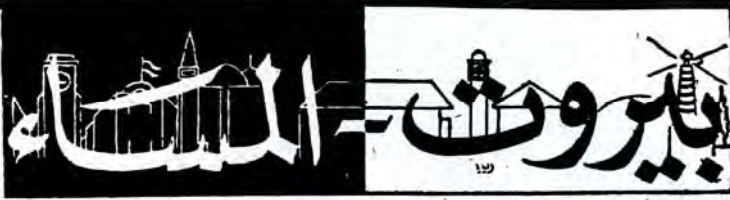
در پایان امید داریم که ایران آنچه را که مهیار دیلمی حدود صدها سال پیش پیرامون دوستی ایران و عرب سروده است، به یاد آورد:

و ضمنت المجد من اطرافه سنود و الفرس و دین العرب

آیت‌الله کجاست؟

نیم میلیون دلار [اسرائیلی] ایران را زنده نمی‌کند لیکن دوستی ایران و عرب را از میان می‌برد... کجاست آیت‌الله کاشانی که جهاد و وفاداری میان ملت‌های عرب و اسلامی را [پاس بدارد]؟^۱

۱. آیت‌الله کاشانی (ره) در آن تاریخ در منزل محقر خود در پامنار تهران در حال انزوا بود و منزل او از سوی مصدقی‌ها، توده‌ای‌ها و دیگر عوامل بیگانه سنگ‌باران می‌شد.



جريدة الجميع لانها في متناول الجميع
 أقيمها وتبويبها هنيئاً
 عبدالله المستورن العدد ١٠٧١ السنة السابعة الخميس ٧ شوال ١٤٣٢٢ هـ حزيران ٩٥٣

من ثقب البايرون

الدنيا قاطبة وحالت ذون مرور البواخر التي تحمل النفط الى اسرائيل عبر قنصل السويس ، وان العراق الباسلة التي عطلت خط كركوك - حيفا قطعت النفط عن اسرائيل وضجت بالمبالغ الجسيمة في القضاء على اسرائيل ، أجل ان هاتين الدولتين تطعنان من الوراء حين تبسيع ايران صدقة العرب نفطها الى اعداء العرب... وتقدمهم اتفاقاً تجارياً جديداً.

صدقة العرب والمسلمين

● نحن نرجو مخلصين ان تلقى ايران هذه الاتفاقية... فنظل محتفظة بصدقة سبعين مليون عربي ومئات الملايين من المسلمين..

مهباز الديلمي

● وختاماً نرجو ان تذكر ايران ما قاله مهباز الديلمي منذ مئات السنين عن الصدقة الايرانية العربية :

ووضعت المجد من اطرافه

-ؤدد القرس ودين العرب !-

ابن آية الله ؟

● ان نصف مليون من الدولارات لن يجبي ايران... ولكنه يقضي على الصدقة الايرانية العربية... فابن الكاشاني آية الله في الجهاد والوفاء للعروبة والاسلام !-

بين ايران واسرائيل

● نشرت الصحف امس البرقية

التالية :

طهران - جرى اليوم توقيع اتفاق تجاري جديد بين ايران واسرائيل تدفع بموجب اسرائيل لايران نصف مليون دولار ويدخل هذا الاتفاق في حيز التنفيذ اعتباراً من ١٥ حزيران الجاري

التورول

وقول مراسل روتران النااطق بلسان الحكومة الامرائيلية صرح له امس بان هذا الاتفاق لن يمكن اسرائيل من شراء النفط الايراني الآ... عملاً بتعود الاتفاق - وان الامر سوف يتروك لمناسبة اخرى...

الى الدكتور مصدق

● ومعنى ذلك بالعربي الفصح ان حكومة الدكتور مصدق التي ابدتها في نضالها العالمات العربي والاسلامي قررت ان تبسيع نفطها للصهاينة... طعنة مجلاء

● ومعنى ذلك بالعربي الفصح ان مصر التي صمدت صمود الابطال في وجه

دولت مصدق می‌دانست که آیت‌الله کاشانی در پی تشکیل یک کنگره بزرگ اسلامی از ملت‌های مسلمان در ایران برای مقابله با خطر صهیونیسم و ایجاد وحدت میان مسلمانان است.

اکنون با افشای اسناد روابط پشت پرده دولت مصدق با رژیم صهیونیستی، مشخص می‌گردد که چرا دولت مصدق و «جبهه ملی» تلاش داشتند که آیت‌الله کاشانی را از صحنه کنار بگذارند و دست او را از سرنوشت ایران کوتاه کنند و نیز شهید نواب صفوی را به مدت ۲۰ ماه در دوران حکومت مصدق در کنج زندان نگه داشتند، چون این واقعیت را به درستی

دریافته بودند که روحانیان متعهد و میهن‌دوست هیچ‌گاه رخصت نمی‌دهند که رژیم جعلی و نامشروع «اسرائیل» اقتصاد ایران را قبضه کند و دولت ایران با شیوه منافقانه به ظاهر از قطع روابط با رژیم صهیونیستی دم بزند و در پشت پرده درها را برای ورود کالاهای رژیم صهیونیستی باز بگذارد و حدود پنجاه هزار یهودی را - بنابر اعلام برخی از روزنامه‌های رژیم صهیونیستی - به فلسطین اشغالی روانه سازد تا در ارتش آن رژیم با فلسطینی‌های بی‌پناه بجنگند و بدین‌گونه به ملت‌های مسلمان و عرب از پشت خنجر بزنند.

بنا بر گزارش وزارت امور خارجه در تاریخ ۱۳۳۱/۱/۲۴:

روزنامه «ژروالیم پست» چاپ اسرائیل در شماره ۱۴ فروردین ماه جاری خود می‌نویسد که آخرین هواپیمای حامل مهاجرین یهود از ایران در روز سیزدهم فروردین به فرودگاه «لیدا» وارد شده و تا این تاریخ در حدود پنجاه هزار تن یهودی از ایران به اسرائیل با هواپیما وارد شده‌اند و در حدود ۸۰ هزار نفر دیگر یهودی در ایران باقی هستند و مقامات مربوطه آژانس یهود اطلاع داده‌اند که از این به بعد مهاجرین یهود از ایران به وسیله خشکی و از راه ترکیه به اسرائیل خواهند آمد.

وزیر مختار - زین‌العابدین خاکسار

شماره ۱۰۲/۲/۱
تاریخ ۱۳۳۱/۱/۲۴



سفارت شاهنشاهی ایران
تهران

وزارت امور خارجه

روزنامه "نورالم پست" چاپ اسرائیل در شماره ۱۴ فروردین ماه جاری خود مینویسد که آخرین هواپیمای حامل مهاجرین یهود از ایران در روز سیزدهم فروردین بفرودگاه "لیدا" وارد شده و تا این تاریخ در حدود پنجاه هزار تن یهودی از ایران به اسرائیل با هواپیما وارد شده‌اند و در حدود ۸۰ هزار نفر دیگر یهودی در ایران باقی هستند و مقامات مربوطه آژانس یهود اخراج داده‌اند که ازین بیعتد مهاجرین یهود از ایران بوسیله خشکی و از راه ترکیه به اسرائیل خواهند آمد.

۴۹۰
تاریخ ۱۳۳۱/۱/۲۴
شماره ۷۱۸

وزیر مختار - زین العابدین خاکسار
۴۹
۱۳۳۱/۱/۲۴

اطلاعات
شماره ۷۱۸
تاریخ ۱۳۳۱/۱/۲۴

۹۴۴۳
۱۳۳۱/۲/۷

۱۳۳۱/۲/۷

«جبهه ملی» و دولت مصدق ترفندی به کار گرفتند که جز عوام‌فریبی نمی‌توان نام دیگری بر آن نهاد! آنها نه شناسایی رژیم صهیونیستی را پس گرفتند و نه با آن رژیم به طور کلی قطع رابطه کردند، تنها کنسولگری ایران در فلسطین اشغالی را بستند!

مصدق و جریان وابسته به او از مواضع سرسختانه آیت‌الله کاشانی و دیگر چهره‌های مذهبی در قبال اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها کاملاً آگاه بودند. آیت‌الله کاشانی در نطق دی‌ماه ۱۳۲۶ که در روزنامه دنیای اسلام به چاپ رسید از ملت‌های مسلمان خواسته بود که در مقابل جنایات اسرائیل علیه ملت مسلمان فلسطین ساکت ننشینند. آیت‌الله کاشانی در این نطق می‌گوید:

برادران مسلمان در فلسطین گرفتار

حوادث رقت‌آوری شده‌اند. خانه و لانه آنها در معرض مصادره از طرف یهود واقع شده، جان و مال و عرض و ناموس آنها زیر دست و پای یهود لجوج پایمال شده و می‌شود. مسلمانان دنیا بایستی با مسلمین فلسطین ابراز همدردی کنند و تا درجه امکان به کمک آنها بشتابند. آیا رواست ذلیل‌ترین ملل عالم در مقابل مسلمین این فجایع را مرتکب شوند و مسلمین آرام بنشینند؟^۱

همچنین آیت‌الله کاشانی در بیانیه دیگری در همین سال سازمان ملل را به خاطر تقسیم

فلسطین میان یهودیان مورد حمله قرار می‌دهد و می‌نویسد:

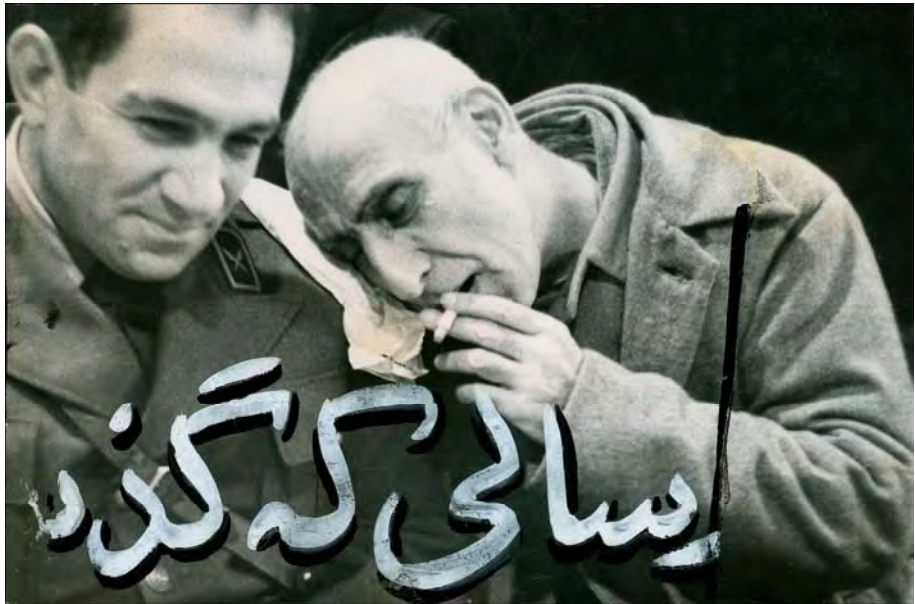
مسلمانان باغیرت و تعصب، چنانچه همه می‌دانید از روزی که سازمان ملل به ناحق حکم به تقسیم فلسطین داده و قسمتی از فلسطین را وطن یهودی‌های مهاجر آلمانی و امریکایی و سایر نقاط عالم قرار داده، روزی نیست که عده‌ای از برادران مسلمان شما را، یهودی‌ها به خاک و خون نیفکنند و خانه و هستی آنها را ویران نمایند و آنها را از

جایگاه خود که وطن اصلی آنهاست نرانند... یهودی‌ها با در دست داشتن قدرت و ثروت و اسلحه دموکراسی، دمار از روزگار اعراب و مسلمانان فقیر و بینوای فلسطین که دارای هیچ‌گونه پشتیبان و قدرت و ثروت و اسلحه نمی‌باشند در آورده، دهات و قراء و قصبات و خانه‌های آنها را خراب و ویران، خود آنها را از دم تیغ می‌گذرانند. یهودی‌ها که در اقطار عالم بی‌خانمان و رانده و متواری بوده و به دسیسه و جنایات گوناگون روزگار خود را می‌گذرانند و هیچ کجا مسکن و مأوی نداشتند، تا کی خاک ذلت بر سر ما مسلمین ریخته... و در زیر چنگال غدر و خیانت خود آخرین رمق حیات مسلمانان را باز ستانند؟^۱



دولت مصدق می‌دانست که آیت‌الله کاشانی در پی تشکیل یک کنگره بزرگ اسلامی از ملت‌های مسلمان در ایران برای مقابله با خطر صهیونیسم و ایجاد وحدت میان مسلمانان است.

اما با این وجود نه تنها رابطه با دولت اسرائیل را قطع نکردند بلکه در پشت پرده به تقویت این رابطه پرداخته و با ادامه صادرات نفت و سایر کالاها به اسرائیل آنها را تقویت کردند، چون قطع ارتباط با رژیم صهیونیستی و دفاع از فلسطین هیچ‌گاه خوشایند دولت امریکا نبود و دولت مصدق نمی‌خواست و نمی‌توانست برخلاف سیاست امریکا اقدامی صورت دهد. از این رو، آیت‌الله کاشانی را که از سرسخت‌ترین چهره‌های مخالف امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی در آن روز به شمار می‌آمد، ناجوانمردانه کنار زد و به بدنامی او کوشید تا امریکا را خشنود سازد.



آری غرب‌باوران و روشنفکرمآبان با کنار زدن عالمان دینی و پیشوایان روحانی می‌توانستند این گونه بند و بست‌ها و خیانت‌ها را به انجام برسانند و ایران را به پایگاهی برای امریکا و صهیونیست‌ها بدل کنند. به گفته امام(س):

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این ملت، اسیر انگلیس یک وقت باشد، اسیر امریکا یک وقت باشد.

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که اسرائیل قبضه کند اقتصاد ایران را، نمی‌گذارد که کالاهای اسرائیل در ایران بدون گمرک فروخته شود...

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که هر دولتی، هر کاری می‌خواهد انجام دهد و لو صد در صد بر ضد ملت باشد...

اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد یک دست نشانده امریکایی این غلطها را بکند، بیرونش می‌کنند از ایران...^۱

بی‌تردید اگر ملی‌گراها و روشنفکر مآب‌های ترکیه و ایران و دیگر کشورهای منطقه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی هم‌دست نمی‌شدند و با شیوه‌ها و شگردهای مختلف آب به آسیاب دشمنان نمی‌ریختند و رجال برجسته روحانی و آزادی‌خواه را از صحنه کنار نمی‌زدند، موجودیت رژیم صهیونیستی

قطع ارتباط با رژیم صهیونیستی و دفاع از فلسطین هیچ‌گاه خوشایند دولت امریکا نبود و دولت مصدق نمی‌خواست و نمی‌توانست برخلاف سیاست امریکا اقدامی صورت دهد.

در فلسطین اشغالی به آسانی شذنی نبود، اما چه توان کرد که روشنفکر مآب‌ها، به اصطلاح معروف «سنگ را بستند و سگ‌ها را رها کردند» کاشانی‌ها را خانه‌نشین، نواب صفوی‌ها را زندانی کردند و دست آژانس یهود را برای گسیل یهودی‌ها به فلسطین اشغالی باز گذاشتند و ایران را برای صهیونیست‌ها به بازار سیاه بدل کردند.

نامه آیت‌الله کاشانی به مصدق در عصر روز ۱۳۳۲/۵/۲۷ گویای این حقایق است:

حضرت نخست‌وزیر معظم جناب آقای دکتر مصدق دام اقباله

عرض می‌شود گرچه امکاناتی برای عرایض نمانده ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علی‌رغم غرض‌ورزی‌ها و بوق و کرنای تبلیغات شما، خودتان بهتر از هر کس می‌دانید که هم و غم در نگهداری دولت جناب عالی است که خودتان به بقاء آن مایل نیستید، از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازی‌های اخیر بر من مسلم است که می‌خواهید مانند سی‌ام تیر کذایی یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه‌ام را سنگ‌باران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست و نه تکیه‌گاهی برای این ملت گذاشته‌اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم با لطایف الحیل خارج کردید و حالا همان‌طور که واضح بوده درصدد به اصطلاح کودتاست.

اگر نقشه شما نیست که مانند سی‌ام تیر عقب‌نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همان‌طور که در آخرین ملاقات در دزاشیب به شما گفتم و به هندرسون هم گوشزد کردم که امریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسی‌ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می‌خواهد به دست شما این ثروت ما را به چنگ آورد.

و اگر واقعا با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدی‌های خصوصی‌تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا به وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچ‌گونه عذر موجهی نباشد.

اگر به راستی در این فکر اشتباه می‌کنم با اظهار تمایل شما سید مصطفی و ناصر خان قشقایی را برای مذاکره خدمت می‌فرستم.

خدا به همه رحم بفرماید، ایام بکام باد

سید ابوالقاسم کاشانی

۲۷ مرداد

مرقومه حضرت آقا به وسیله حسن آقا سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به
 پشتیبانی ملت هستم.
 دکتر محمد مصدق

حضرت نعت ذریه سلیم جناب آقای دکتر محمد مصدق داماد اجداد
 عرض می‌گرد که با امکانی برای غرض نمانده لی صلاح دین وقت ای این آدم اسلام با تراز احسانات شخصی است و میر غم نغز مندیها
 و برون و کزای سینه است ، خودتان بهتر از هر کسی می‌انید که هم و هم دیگر ای دولت جنابانی است که خود آن به تبار آن نایل سید .
 شجریات روی کار آمدن ام و مجازیه های خیر برین مسلم است که می‌آید مانند می ام بر کزالی بچاره دیگر وقت استکاند نه و قدر مانده بود . حرف
 اینجانب و خصوصاً مرادم دهم اجرای فرماندهم نشنیدید و مرا که حین که دیدم خانه ام را سنجیدان یاران فتنه دادم را زندانی فرمودید و مجلس را که
 ترس داشتید شما را بر وقتید و حالا بیجلی است و در تکیه که همی ای وقت گذشت ای . زایدی را که من باز دست د مجلس نعت نظردان کتر ل گند شد
 بروم با طائفه کین حاج کرایه و حال با نظریکه وضع بوده و بعد با صلوح کوتاه است .
 اگر نعت شایسته که مانند می ام تیر غمت نشستی گنید و بنام قربان زمان بمانید و اگر مدس و نظری صحیح نیست که همانطور که در آفرین
 طاقتم در دز اشیب چه شما که هم و چه بد رسول ام بیشتر از کم که امر کارا را در کز نعت از مجلسی انگشت دو حال به سرت می و دنیا پستی می بخرا
 بهست جنابالی این شوهت را بگفت آورد . و اگر واقعا با دیدن می نمی خوابید کار به بد این نام سندی که تاریخ فتیان خواب بود که شایه
 وجود بهر بیای خصومتی ان نسبت خیرم از وقوع محمی کین که تا و سید زایدی که معاین دانسته خود شامت آگاه که مردم کفر اجمالی میگویند و غده
 این باشد . اگر بر کسی در این کور شتاب می‌کنم با افسار نمای شایه صفتی زامر شان فتالی را برای ذکره خدمت می‌نستم . خدا بجزم بفرماید .
 قیام بکام باد سستی ابرون نام کاشانی

۲۷ مرداد

مرور حضرت ما رسید اما سن نامی سالمی زیارت شد . اینجانب شکر پشتیبانی ملت هستم و اعلام .
 دکتر محمد مصدق